



ارزیابی
انقلاب روسیه (۱۹۰۵)

I

پیشگفتار

ارزیابی انقلابی روسیه

پرولتاریا و متحدان در انقلاب روسیه

پیشگفتار به ترجمه روسی جزوه کائدتسکی: نیروی محرکه

و چشم انداز انقلاب

پرولتاریا دهقانان

توضیحات

www.KetabFarsi.com

خواننده، غریب

انتشارات پویان، سمپور طبع و سرکنش و انتشار
شوریک - ساسی و تجارت اطلاعات جهانی، فعالیت
خود را آغاز کرده است.

این مؤسسه به هیچ گروهی ساسی خاصی وابسته
نیست. کلیه کارها و گروهها، جمعیت‌های ساسی و
همرمدان افلاسی می‌توانند آمار ساسی و فرهنگی خود را
(چه به صورت ترجمه و با کتاب، مقاله، شمردن و برای چاپ
و انتشار در اختیار این مؤسسه قرار دهند. سعی ما بر آن است
است که بدین وسیله سهمی در انجمن افلاسی
ادا کرده، و در راه فراگیری شوری و تجربه افلاسی،
به افلاسیون ایران و مردم آگاه و سازر آن، سازی رسانده
باشیم. بدین منظور، بطور مرتب آمار دبل، چاپ و توزیع
خواهند شد.

ما از کلیه یمنیها دات و اسفادانی که در راه اهداف
موی یاریمان دهد، اسفاد می‌کنیم.

انتشارات پویان

- ۱ - آریایی افلا روسیه (۱۹۰۵) و ا. لیس
- ۲ - دربارهٔ حبش دموکراسیک پیکارا افلاسی کارگران
مارکس و انگلس
- ۳ - بر علیه آمار شیرم و ا. لیس
- ۴ - ار چه باید آغاز کرد؟ و ا. لیس
- ۵ - اسلام مارکسیستی یا مارکسیزم اسلامی بمنا ...
(آخری منتشر شده) سیزن حرسی
- ۶ - افلا روسیه و طایف پیرو لنیناریا - در مسیر
(دو مقاله به فارسی منتشر شده) و ا. لیس
- ۷ - هفت مقاله در نقد منویرم و ا. لیس
- ۸ - دربارهٔ باکیکیا و ا. لیس
- ۹ - یادها کروپسکا یا

ارزیابی
انقلاب روسیه^(۱)

(۱۹۰۵)

www.KetabFarsi.com

- در آوریل ۱۹۵۸ در مجله سومیال دمکراتهای لهستانی پداسنهای ن. لنین
چاپ رسید.
- کلیات، آثار (انگلیسی)، جلد ۱۵ صفحات ۵ تا ۲۶.

www.KetabFarsi.com

اکنون دیگر هیچ کس در روسیه خیال برپا کردن انقلاب بشیوه مارکس را بخود راه نمیدهد. این و با چیزی شبیه آنرا اخیراً " استولینچنا - پوچنا " ، یک روزنامه لیبرال - حتی تا حدی دموکرات و حتی تا حدی سوسیال دموکرات (منشویک) - اعلام داشته است. برای اینکه با نویسندگان این افاضات منصفانه رفتار کرده باشیم باید بگوئیم که آنها موفق شده اند تا جوهر جو سیاسی حاضر و طرز برخورد نسبت به درجه های انقلابمان را دریابند ، جوی که پیشک اکنون در میان محافل وسیع روش فکران ، بیمایگانی که نیمچه سوادى دارند و احتمالاً " در بسیاری ارگروه های بیسواد خرده بورژوازی نیز حاکم است .

چنین اظهار نظری در درجه اول انزجار عمیقی را نسبت به مارکسیسم بطور کلی نشان میدهد . همان مارکسیسمی که اعتقاد خدشه ناپذیری به رسالت انقلابی پرولتاریا داشته و با تمام وجود حاضر است از هر جنبش انقلابی توده ها پشتیبانی نموده ، به مبارزات آنان حدت بخشیده و در آن پایداری ورزد . ولی این اظهار نظر همچنین بیانگر انزجاری است نسبت به روشهای مبارزه ، اشکال کار و تاکتیکهایی که در گذشته بسیار نزدیک در پراتیک عملی انقلاب روسیه آزمایش شده اند . تمام پیروزی - هایی که انقلاب ما بدان نائل شد یا به بیان بهتر نیمه پیروزی یا ربع پیروزی - تماماً " و منحصر " مدیون تعرض پرولتاریائی بود که پیشاپیش عناصر زحمتکش غیر پرولتر قدم برمیداشت ، و تمام شکست هانیز معلول تضعیف این تعرضات بود ، معلول تاکتیکهایی بود که برای اجتناب از این تعرضات ، بر پایه فقدان آنها و گاهی مستقیماً " (در میان کادتها) در جهت حذف آنها اتخاذ میشد .

و اینک ، در دوره سرکوبی بی امان ضد انقلاب ، بیمایگان جیونانه

به اربابان جدید خود تمکین میکنند ، فرصت طلبانه چاپلوسی خلفای جدید را کرده گذشته را مردود می‌شمارند ، می‌کوشند آنرا از یاد ببرند و خود و دیگرانرا قانع سازند که دیگر هیچکس در روسیه خیال برپا کردن انقلاب بشبوه مارکس را بخود راه نمیدهند ، هیچکس خواب ، دیکتاتوری پرولتاریا ، را نمی‌بیند و قس علیهذا .

در انقلابات دیگر بورژوازی ، تفوق فیزیکی حاکمان سابق بر مردمی که قیام کرده بودند باعث افسردگی و دلسردهی محافل کثیری از جامعه ، روشنفکران ، میشد . ولی میان احزاب بورژوازی که برای آزادی واقعا " جنگیده و سهم قابل ملاحظه ای در انقلاب داشتند ، همیشه آتار توهمات را میشد دید که امروزه درست عکس آنها میان خرده بورژوازی روشنفکر مآب روسیه رایج است . توهمات آن دوران درباره پیروزی ناگزیر ، فوری و کامل ، آزادی ، برابری و برادری " بود ، توهماتی درباره جمهوری ، نه جمهوری بورژوازی بلکه جمهوری همه انسانها ، جمهوری ای که قادر بود صلح را بر روی زمین و صفا را بین مردمان برقرار سازد ، توهماتی درباره از بین رفتن اختلافات طبقاتی بین مردمی که تحت فشار سلطنت و نظام قرون وسطایی بودند ، درباره این که نمیتوان با روشهای قهرآمیز بر یک " ایده " غلبه کرد ، درباره ماهیت کاملا " متضاد فئودالیسمی که دورانش برآمده بود و سیستم جمهوری آزاد جدیدی که ماهیت بورژوازی آن فهمیده نشده و با حداکثر بصورتی گنگ و مبهم فهمیده شده بود .

بنابراین در دوران ضد انقلاب ، نمایندگان پرولتاریا که راهشان را به سمت پایگاه سوسیالیسم علمی پیموده بودند ، مجبور بودند علیه این توهمات مبارزه کنند (همانند مبارزاتی که مثلا " مارکس و انگلس در سال ۱۸۵۰ انجام دادند) . مبارزه ای علیه توهمات بورژواهای جمهوری - بخواه ، علیه درک ایدئالیستی از سنتهای انقلابی و ماهیت این درک ، علیه جمله پردازیهائی سطحی که جایگزین کار پیگیر و جدی در میان هر

طبقه میشد. ^۲ ولی جریان در روسیه کاملاً برعکس است. در اینجا ما هیچگونه اثری از این توهّمات جمهورخواهی ابتدائی نمیبینیم که سد راه کار اساسی عمل متداوم انقلابی در شرایط جدید و متفاوت باشد. دیگر هیچ «اغراق گوئی» در معنی جمهوری نمی بینیم. و شعار جمهوری که برای مبارزه بر علیه فئودالیسم و سلطت اساسی بود دیگر نه شعار عام یکایک مبارزات رهائی بخش تمام کسانی که کار میکنند و استبداد میشوند بدل نمیشود. سوئیاال - رولوسیوریها ^۳ و گروههایی از این نوع، که به عقاید متناهی دامن میزدند، همچنان معدود باقی ماندند و پیش از دوره سه ساله طوفان انقلابی (۷ - ۱۹۰۵) - بجای انسیان همهگیر جمهورخواهان - یک حزب اپورتونیست خرده بورژوازی «سوسیالیست های خلقی» ^۴ و افزایش جدید در شورش گری ضد سیاسی و آنارشیم بوده است.

در آلمان خرده بورژوا، در روز بعد از اولین خیزش انقلاب سال ۱۸۴۸، تصورات خوش غالب در میان دموکراتهای جمهوری خواه خرده بورژوا وضوح چشمگیری داشت. در روسیه خرده بورژوا، در روز بعد از خیزش انقلاب ۱۹۰۵، در عوض، نشانه های چشمگیری از اپورتونیسم خرده بورژوازی دیده میشد - و هنوز هم دیده میشود - که به سازش بدون هیچ مبارزه ای امید بسته، از مبارزه هراسیده، و پس از اولین شکست نتایبان گذشته خود را نفی کرده و با این کار فضای عمومی را با افسردگی، بزدلی و ارتداد مسموم ساخت.

این اختلاف مسلماً از اختلاف سیستم های اجتماعی و شرایط تاریخی دو جامعه نشأت میگیرد. ولی مسئله این نیست که توده خرده بورژوای روسیه مخالفت کمتری با نظم قدیم دارد. قضیه درست برعکس

Popular Socialists

است. دهقانان ما در همان اولین مرحله انقلاب روسیه چنان جنبش دهقانی ای برپا نمودند که از لحاظ قدرت، قاطعیت و آگاهی سیاسی از تمام جنبش های مشابه در انقلابات قرن ۱۹، بطور وصف ناپذیری شدیدتر بود. اشکال در این است که قشری که هسته دمکراتهای انقلابی را در اروپا تشکیل میداد - استاد کاران شهرهای کوچک، بورژوازی شهری و خرده بورژوازی - در روسیه مجبور بودند به سمت لیبرالیسم ضد - انقلابی بروند.

آگاهی طبقاتی پرولتاریای سوسیالیست که دست در دست ارتش جهانی انقلاب سوسیالیستی پیش میرود، روحیه فوق العاده انقلابی مؤثریک ها که به دلیل یوغ دیرپای اربابان فئودال منش به اوج نومییدی رسیده و خواستار مصادره املاک بودند، اینها موجباتی بودند که لیبرالیسم روسیه را با فشاری بسیار بیشتر از آنچه که در مورد لیبرالهای اروپا اتفاق افتاد، در آغوش ضد انقلاب انداختند، از اینرو، در حالیکه روشنفکران و خرده بورژوازی شتابان در پی انکار سنتهای مبارزات انقلابی هستند، وظیفه خطیر و مبرم حفظ این سنن، توسعه و تحکیم آنها پیوند دادن آگاهی توده های وسیع خلق به این سنن، و پیش بردن آنها تا خیزش محتوم جنبش دموکراتیک آتی بعهدده طبقه کارگر روسیه قرار گرفته است.

کارگران بخودی خود درست به چنین مبارزاتی برخاسته اند. آنها با شوری پیش از حد مبارزات عظیم اکتر و دسامبر را تجربه کرده اند، تغییراتی را که در زندگی شان صرفاً "به دلیل چنین مبارزه انقلابی ای رخ داد، با وضوح بسیار دیدند. اکنون آنها همصدا، یا لااقل هم احساس با آن کارگر نساجی هستند که در نامه ای به روزنامه سندیکایش چنین نوشت: "کارخانه داران حاصل پیروزیمان را از ما پس گرفته اند، سرکارگر دوباره برای ما رجز میخواند، فقط صبر کنید، ۱۹۵۵ باز خواهد

گشت ..

فقط صبر کنید، ۱۹۵۵ باز خواهد گشت، کارگران بدین گونه به اوضاع مینگرند. برای آنها آن سال، مبارزات سرمشی از آنچه باید کرد بدست داد. برای روشنفکران و مرتدین خرده بورژوا آن سال «سال دیوانگی» بود و الگوئی شد برای آنچه نباید کرد. برای پرولتاریا یا اکتساب و قبول نقادانه تجارب انقلاب باید بر این اساس باشد که «گفتار روشهای مبارزات آن دوره را توده ای تر، متمرکزتر و آگاهانه تر» دهد. برای لیبرالیسم ضد انقلابی، که افسار روشنفکران خائض را دست دارد، جمع بندی تجربه انقلاب اجبارا باین می انجامد که برای هدایت دست از تحرک «ساده لوحانه» مبارزه توده ای «افسارگسیخته» بسازد و بجای آن بدنبال کار با «فرهنگ و تمدنانه» در چهار چوب قانون اساسی بر اساس «مشروطه» استولیمین برود.

امروز همه صحبت از اکتساب و بررسی انتقادی تجارب انقلاب میکنند. سوسیالیست ها و لیبرالها درباره آن صحبت میکنند. سوسیال دمکراتهای انقلابی درباره آن صحبت میکنند. ولی هر کسی این موضوع را نمیفهمد که بین دو قطب مخالف فوق است که تمام دستور عملهای مختلف برای درس گرفتن از تجربه انقلاب نوسان میکنند. هرکسی سؤال را بوضوح طرح نمیکند: آیا این تجربه مبارزه انقلابی است که باید از آن بیاموزیم و کمک کنیم تا توده ها نیز برای تحقق مبارزه ای بهیچترتر، سرسختانه تر و مصمم تر از آن بیاموزند، یا این «تجربه» خیانت کادتها به انقلاب است که باید کسب گردیده و به توده ها انتقال داده شود؟

کارل کائوتسکی به این سؤال از جنبه اساسی تشویریک آن برخورد کرده است. او در چاپ دوم اثر شناخته شده اش «انقلاب اجتماعی» که به تمام زبانهای زنده اروپائی ترجمه شده است، در رابطه با انقلاب روسیه اضافات و اصلاحاتی بعمل آورده است. پیشگفتار چاپ دوم بتاريخ

اکتبر ۱۹۵۶ میباشد ، بنابراین نویسنده در آن زمان هم مقداری اطلاعات برای قضاوت در اختیار داشته است . این اطلاعات نکتها مربوط به طوفان و فشار^۳ ۱۹۵۵ بوده بلکه وقایع مهم - دوره کادتی - انقلاب ما ، دوره اشتیاق همگانی (تقریبا " همگانی) برای پیروزی های انتخاباتی کادتها و دوعای اول را نیز شامل میشود .

بنابراین بنظر کائوتسکی کدام مسائل تجربه انقلاب روسیه باندازه کافی برجسته و اساسی و یا حداقل باندازه کافی مهم بودند تا مصالح جدید را برای یک بررسی عام مارکسیستی - اشکال و سلاح انقلاب - اجتماعی - فراهم آورند ؟ (- اشکال و ... - عنوان پاراگراف هفتم اثر کائوتسکی است که با توجه به تجارب ۶ - ۱۹۵۵ به این اثر اضافه شده) .

نویسنده دو سؤال مطرح نموده است .

اول ، سؤال ترکیب طبقاتی نیروهائی که قادرند در انقلاب روسیه پیروزی کسب کرده ، آنرا انقلابی واقعا " پیروزمند سازند .

دوم ، سؤال اهمیت آن اشکال عالی تر مبارزه توده ای - عالی تر از نظر جهت گیری انرژی انقلابی و خصوصیت تهاجمی شان - که انقلاب روسیه مطرح بساخت ، یعنی مبارزه دسامبر یا قیام مسلحانه .

هر سوسیالیستی (و بخصوص هر مارکسیستی) که با دقت به بررسی وقایع انقلاب روسیه بپردازد اذعان خواهد داشت که در حقیقت اینها هستند آن سئوالات ریشه ای و اساسی در ارزیابی انقلاب روسیه و همچنین در ارزیابی خط تاکتیکی ای که اوضاع فعلی امر بر حزب کارگران تحمیل میکند . تا وقتی که ما کاملا " و به روشنی در نیابیم که کدام طبقات قادرند ، به دلیل شرایط عینی اقتصادی ، انقلاب بورژوازی روسیه را پیروز سازند ،

Sturm und Drang | این اصطلاح در متن انگلیسی به آلمانی آمده است .

تمام گفتارمان درباره پیروزی این انقلاب چیزی بیش از عبارات بوحالی و رجزخوانی دمکراتیک بوده و تاکتیکها یمان در انقلاب بورژوازی ساکریر در هوا و متزلزل خواهد بود.

از طرف دیگر، اگر بخواهیم تاکتیکهای منحصر بک حزب انقلابی را در طوفانی ترین لحظات این بحران عمومی که کشور را فرا گرفته است، تعیین نمائیم واضح است که صرفاً "مشخص کردن طبقاتی که قادرند به

خاطر تکمیل پیروزی انقلاب عمل نمایند گامی نخواهد بود. آنچه که

دورانهای انقلابی را از دورانیهای با اصطلاح انکساف طبع امر،

دورانهای که شرایط اقتصادی باعث بحرانهای عمیق و یا حسنیهای

مدیریت توده ای میشوند، متمایز میسازد دقیقاً" این نکته است که.

اشکال مبارزه در دوران انقلابی به نهایت بسیار متنوع تر بوده و مبارزات

مستقیم انقلابی توده ها بر فعالیتهای تبلیغی و تهییجی رهبران در

پرسن، مضبوطات و غیره، مسلط است. بنابراین، اگر در ارزیابی دوران

نهای انقلابی، ما فقط به مشخص نمودن خط کلی عملکرد طبقات مختلف

اکتفا کنیم، بدون آنکه اشکال مبارزاتشانرا بررسی نمائیم بحث ما از

نظر علمی ناقص و غیر دیالکتیکی بوده و از نقطه نظر پراتیک سیاسی در

حد کلام بیجان استدلالیون باقی میماند. (میتواسیم در پاراستر بگوئیم

که این همان چیزی است که رفیق پلحانف در نه دهم آثارش درباره تاکتیکهای

سوسیال دمکراسی در انقلاب روسیه به آن اکتفا میکند).

برای یک ارزیابی اصیل مارکسیستی از انقلاب، از دیدگاه ماتریالیسم

و دیالکتیک، باید انقلاب را همچون مبارزه نیروهای اجتماعی زنده ای

بررسی نمود که در شرایط عینی بخصوص قرار داشته، به طرز مخصوصی

عمل نموده و اشکال بخصوص مبارزه را با موفقیتی بیش و کم بکار میبرند.

بر اساس چنین تحلیلی، و فقط بر این اساس است که برای یک مارکسیست

امدان پذیر و ضروری میشود تا جنبه تکنیکی مبارزه را ارزیابی کرده و به

سؤالات تکنیکی ای که در حین جریان مبارزه بروز می کنند برخورد نماید.

قبول شکل مشخصی از مبارزه بدون قبول لزوم مطالعه تکنیک آن مانند این است که لزوم شرکت در انتخابات مشخصی را قبول کنیم بدون آنکه به مطالعه قانون نحوه این انتخابات پرداخته باشیم.

اکنون به پاسخی که توسط « کائوتسکی » به دو سؤال مطروحه در بالا داده شد بپردازیم. همانطور که میدانیم این دو سؤال بحث طولانی و دفاعی را، در جریان انقلاب، بین سوسیال دموکراتها برانگیخت. این بحث ها در بهار ۱۹۰۵ هنگامی که سومین کنگره - ح. ک. س. د. ر. در لندن و کنفرانس همزمان منشویکها در ژنو اصول اساسی تاکتیکهاشانرا در قطعهنامه دقیقی تدوین کردند، آغاز شد و با کنگره واحد ح. ک. س. د. ر. در لندن در بهار ۱۹۰۷ به پایان رسید.

پاسخ کائوتسکی به سؤال اول به طریق زیر است.

او میگوید در اروپا غربی قسمت اعظم جمعیت را پرولتاریا تشکیل داده بنا بر این امروزه پیروزی دموکراسی در اروپا به معنای تفوق پرولتاریا میباشد. در روسیه که جمعیت توده های دهقانی غالب است، نمیتوان انتظار چنین امری را داشت. البته پیروزی سوسیال دموکراسی در آینده ای قابل پیش بینی (absehbar) در روسیه نیز محتمل است. ولی این پیروزی فقط میتواند نتیجه ائتلاف (coalition) پرولتاریا و دهقانان باشد. و کائوتسکی حتی ابراز میدارد که چنین پیروزی ای ناگزیر نیروی محرکه عظیمی به انقلاب پرولتاریائی در اروپای غربی میدهد.

بنابراین چنانکه میبینیم عبارت انقلاب بورژوازی تعریف جامعی از نیروهائی که میتوانند در چنین انقلابی پیروز شوند افاده نمیکند. انقلابات بورژوازی که در آنها بورژوازی تجاری، یا تجاری - صنعتی،

« حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه »

نقش نیروی محرکه اصلی را ایفا نمایند امکان وقوع داشته، و اتفاق نیز
 افتاده است. پروزی چنین انقلاباتی تنها به معنای پروزی همان قشر
پروزاری بر مخالفین اش (مخالفینی از قبیل نجبای ممتاز یا استبداد
سلطنتی) میباشد. در روسیه اوضاع فرق میکند. در کشور ما پروزی،
انقلاب پروزائی، بمثابة پروزی پروزاری غیر ممکن است. این موضوع به
 نظر متناقض (پارادکس) میآید ولی حقیقت است. اینکه دهقانان
 اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند، ظلم و وحشتناک سیستم زمین داری،
بزرگ نیمه فئودال، آنها، قدرت و آگاهی، طبقاتی پرولتاریائی که در
یک حزب سوسیالیستی متشکل شده است - همابین شرایط به انقلاب
پروزائی ما خصلت ویژه ای میدهد. (این ویژگی) خصلت پروزائی را
نهی نمی دند (آنطوریکه مارتف و پلخانف سی - داشتند مسئله را در
برخورد لنگانشان با نقطه نظر کائوتسکی عرضه کنند) . این ویژگی صرفاً
خصلت ضد انقلابی پروزازی مارانسان داده ولزوم دیکتاتوری پرولتاریا و
دهقانانرا برای پروزی در چنین انقلابی مسجل میکند. زیرا « اختلاف
پرولتاریا و دهقانان، برای کسب پروزی در انقلاب پروزائی، چیزی نیست
جز دیکتاتوری دمکراتیک - انقلابی پرولتاریا و دهقانان.
 این موضوع سرآغاز اختلافات تاکتیکی ای است که در حین انقلاب
 میان صفوف سوسیال دمکراتها بروز کرد. فقط با در نظر گرفتن این مسئله
 است که میتوان تمام بحثهایی را که در مورد مسائل خاص (مانند
 پشتیبانی از کادتها بطور کلی، بلوک چپ و خصلتش، و غیره) در گرفته
 و در مواردی به برخوردهائی انجامیده، فهمید. تنها این اختلاف
 تاکتیکی اساسی است که منشاء اختلافات بین بلشویک ها و منشویک ها
 در دوره اول انقلاب (۷ - ۱۹۰۵) بود. و نه آنطور که افراد نا آگاه
 گاهی فکر میکنند، مسائلی چون « پرویزم »^۷ یا « بایکوتیزم »^۸.
 هر چقدر که بر لزوم مطالعه دقیق منشاء این اختلافات و بررسی

نهارب دومای اول و دوم و مبارزه مستقیم دهقانان از این نقطه نظر
 تأکید شود بار کافی خواهد بود. اگر ما اکنون این کار را نکنیم،
 هنگام حسینهای آسی قادر خواهیم بود حتی یک قدم در زمینه تاکتیکی
 جلو برداریم. بدون آنکه دوباره محشهای ویدی را دامن زده و با باعث
 سازعات گروهی و بفاق افکنی در حزب شویم. نحوه برخورد سوسیال-
 دموکراسی به لیبرالیسم و دموکراسی سوززوانی دهقانی باید بر اساس
 تجربه انقلاب روسیه تعیین شود. وگرنه ما در ناکتیک های پرولتاریا فاقد
 هرگونه اصول و پیگیری خواهیم بود. در اینجا باید توجه کنیم که اتحاد
 کارگران و دهقانان، نباید تحت هیچ شرایطی بمعنای یکی شدن طبقات
 مختلف و یا احزاب پرولتاریا و دهقانان فهمیده شود. نه تنها یکی شدن،
 بلکه هر موافقت بلند مدتی نیز برای حزب سوسیالیست طبقه کارگر مخرب
 بوده و سارزه دموکرات - انقلابی را تضعیف خواهد نمود. نوسان ناگزیر
دهقانان بین سوززوانی لیبرال و پرولتاریا از موقعیت طبقاتی آنها ناشی
میشود. و انقلاب ما نمونه های بسیاری از این نوسانات را در صحنه های
 مختلف مبارزه بدست داده است (بایکو، دومای ویت،^{۱۰} انتخابات،
 "ترودویک ها"^{۱۰} در دومای اول و دوم، و غیره). تنها اگر پرولتاریا
 عنوان بیناهنگ انقلاب روش کاملاً مسفلی داشته باشد، می تواند
 دهقانان را از لیبرالها دور کرده، تا انیر لیبرالها را بر دهقانان از بین
 برده، و آنها را در جریان سارزه بدسال خود بسیج کند و بدین ترتیب
 به اتحادی دفاکتو (de facto) دست یابد - این اتحاد وقتی
 وجود میابد که دهقانان به سارزه انقلابی پردازند و درست در تناسب
 و بسط دامنه این سارزات است که این اتحاد مؤثر واقع میشود. این
 لاس زدن با ترودویکها نبوده بلکه انتقاد بیرحمانه ایست از ضعفها و
 نوساناتشان. این تبلیغ ایده یک حزب جمهوریخواه و انقلابی دهقانی
 است که بتواند "اتحاد" پرولتاریا و دهقانان برای پیروزی بر دشمنان

مشترکشان را تحقق بخشد، و نه حربی برای بلوک باری و عدم موافقت نامه.
این خصیت ویژه انقلاب بورژوازی روسیه که ما بر آن تکیه کردیم،
وجه افتراق آن با انقلابات دیگر بورژوازی دوران جدید است، ولی همین
خصیت ویژه وجه اشتراک این انقلاب با انقلابات کبیر دوران گذشته،
 دورانی که در آن دهقانان نقش انقلابی بسزائی ایفا می نمودند، برسان
 میدهد. در این مورد باید توجه وافری مبذول داریم به آنچه که در عصر
 انگلس در مقاله فوق العاده عمیق و فکر برانگیز خود تحت عنوان "در
 باره مانریالیسم تاریخی" بیان میدارد، (مقدمه انگلیسی سوسیالیسم
 تخیلی و علمی، که توسط خود انگلس با آلمانی ترجمه شده است، در
 جدید " - Neue Zeit - ۹۳ - ۱۸۹۲، سال ۱۱ - جلد ۱)
 انگلس میگوید: "جالب توجه است، که در هر سه انقلاب نظام بورژوازی
 (نهمین مردم در آلمان و جنگ دهقانی در قرن شانزدهم، انقلاب انگلیس
 در قرن هفدهم، انقلاب فرانسه در قرن هیجدهم) ارزش که شک برافشاند
 اوست از دهقانان تشکیل شده، و دهقانان درست همان تعدادی بودند
 که پس از پیروزی حتماً بیشترشان توسط پیاآمدهای اقتصادی باسی از آن
 خانه خراب می شوند. صد سال پس از "گرامول" "ا" پیروزی سوسیالیسم
 داوطلب که از دهقانان تشکیل میشد تقریباً از بین رفته بود. بهر حال
 اگر بخاطر این عناصر سواره نظام دهقانی و فخرای شهری (بلجیر) نبود،
 بورژوازی هرگز قادر نبود که پستیهای جنگ را نابا سها ادامه داد. چارلر
 اول را به پای چوبه دار کشد. حتی بمنظور شبیه فتوحات دسترس بعد
 بورژوازی که رسیده و محتاج جمع آوری بودند، انقلاب میبایست خیلی
 بیشتر از آن حد به پیش میرفت - دقیقاً مانند آنچه که در ۱۷۹۳ در
 فرانسه و ۱۸۴۸ در آلمان روی داد. در واقع بنظر میرسد که، این یکی از
 قوانین تکامل جامعه بورژوازی باشد، و در جای دیگر در همین مقاله
 انگلس اشاره میکند که انقلاب فرانسه تنها قیامی بود، که واقعاً تا از

میان رفتن یکی از طرفین نبرد یعنی اشرافیت ، و پیروزی کامل طرف دیگر یعنی بورژوازی ، ادامه یافت . . . ۱۲

هر دو این مشاهدات تاریخی با نتایج کلی انگلس به نحو قابل ملاحظه ای در طول انقلاب روسیه تأیید شدند . همچنین این مسئله نیز تأیید شد که فقط مداخله دهقانان و پرولتاریا ، عناصر زحمتکش شهرها (پلیس) - قادر به پیش راندن قطعی انقلاب بورژوازی میباشد . (در حالیکه در آلمان قرن شانزدهم ، انگلیس قرن هفدهم و فرانسه قرن هیجدهم دهقانان میتوانند در صف مقدم باشند ، در روسیه قرن بیستم این ترتیب باید قطعا " معکوس گردد ، زیرا در اینجا بدون ابتکار و رهبری پرولتاریا ، دهقانان نیروئی حساب نمیآیند) . همچنین این نکته نیز تأیید شد که اگر قرار است انقلاب به اهداف مستقیم ، آبی ، کامل و دست بنقد بورژوازی خود واقعا " دست یابد ، یا حتی فتوحات حداقل بورژوازی بطور برگشت ناپذیری تثبیت شوند ، انقلاب باید بسیار پیشتر از این اهداف به جلو سوق داده شود .

بنابراین ما میتوانیم قضاوت کنیم که انگلس با چه تحقیقی نسبت به دستورالعملهای بیمایگان رفتار میکرد ، بیمایگانی که قبل از هر چیز میخواهند انقلاب را بزور در چهارچوب باریک کاملاً " بورژوازی بنمایانند تا همانطوریکه منشویکهای قزاقستان در قطعنامه ۱۹۰۵ خود بیان داشتند " بورژوازی رم نکند " ، یا همانطور که پلخانف در استکهلم میگفت بدین منظور ده " باید ضمانتی علیه احیای تزارپسم وجود داشته باشد " .

کائوتسکی در پیشگفتار بچاپ دوم کتابش سؤال دیگر ، یعنی ارزیابی شورش ۱۹۰۵ را بررسی میکند . او مینویسد : " من دیگر با آن قاطعیتی که در سال ۱۹۰۲ بیان کردم نمیتوانم بگویم که قیامهای مسلحانه و جنگهای خیابانی نقش تعیین کننده ای در انقلابات آینده ندارند . برعکس ، تجربه نبرد خیابانی در مسکو شاهد بسیار گویائی است براین

امر، هنگامیکه عده معدودی از مردم با مبارزه در سنگر خیابانی خود به مدت یک هفته در برابر یک ارتش کامل ایستادگی کرده، و اگر شکست جنبشهای انقلابی در شهرهای دیگر، اعزام و تمرکز نیروی عظیم کمکی را برای سرکوبی شورشیان میسر نکرده بود، چه بسا در این سیرد پیروز شده بودند. البته این موفقیت نسبی مبارزات در سنگرهای خیابانی فقط بدین دلیل ممکن شد که در حالیکه ارتش کاملاً خود را باخته بود، مردم شهر با حرارت تمام از انقلابیون حمایت میکردند. با این حال چه کسی سیوان با قاطعیت بیان کند که چنین چیزی در اروپای غربی غیر ممکن است؟

باین ترتیب بعد از قریب یکسال که از این قیام میگذرد، همی زمانیکه صحبت، بیشک نمیتواند بر سر تقویت روحیه رزمندگان باشد، محقق دقیقی چون کائوتسکی با قاطعیت ابرار میدارد که قیام مسکو بیانگر «موفقیت نسبی» نبرد در سنگرهای خیابانی است، و لازم میداند تا در نتیجه گیریهای قبلی اش، مبنی بر این که نبرد خیابانی نمیتواند نقش مهمی در انقلابات آینده بازی کند، تجدید نظر کند.

مبارزات دسامبر ۱۹۰۵ ثابت کرد که قیام مسلحانه میتواند با وجود شرایط نوین تشکیلاتی و تکنیک نظامی سیر پیروز شود. مبارزات دسامبر نشان داد که جنبش بین المللی کارگری باید از این پس احنمال اشکال مشابه مبارزاتی در انقلابات پرولتری آینده را در نظر گیرد. اینها نتایجی هستند که حقیقتاً از تجارب انقلاب ما حاصل میشود، اینها درسهایی هستند که باید توسط توده ها کسب شوند. چه فاصله عظیمی است بین این نتایج و درسیها یا آن یجشی که پلخانف با این اظهار نظر معروف هر استرت منشانه^{۱۲} (Herostratean) خود درباره قیام دسامبر، می گشاید: «آنها نباید دست به اسلحه میبردند. آنچه دریائی از نظریات خائنانه که با این گفته به حرکت درنیامد، چه تعدادی شماری از دستهای کثیف لیبرال که باین گفته چنگ نیانداخت تا دل سردی و

روحیه سازشکارانه حرده بورژوازی را در صفوف کارگران رخنه دهد. دره ای از حقیقت تاریخی در این ارزیابی پلخانیف وجود ندارد. جایی که مارکس، مارکسی که شش ماه قبل از "کمون" گفته بود که پیام برابر با دیوانگی است، نوانست این "دیوانگی" را بعنوان بزرگترین جنبش توده پرولتاریا در قرن نوزده جمع بندی کند، سوسیال دمکراتهای روس بدلائلی صد چندان قویتر باید این اعتقاد راسخ را در توده ها ایجاد کنند که مبارزات دسامبر، اساسی ترین، بر حق ترین و عظیم ترین جنبش پرولتاریائی پس از "کمون" بوده است. بگذار برخی از روشنفکران صفوف سوسیال دمکراسی هرچه دلشان میخواهد بگویند و هر قدر دلشان میخواهد راری کنند، طبقه کارگر روسیه با این نظرات پرورش خواهد یافت.

در اینجا، با توجه باین که مقاله برای رفقای لهستانی نوشته میشود، تذکر یک نکته ضروری است. از آنجا که متأسفانه بزبان لهستانی آشنا نیستم، اطلاع من از اوضاع لهستان فقط از طریق اخبار شفاهی است. شاید بتوان در رد حرف من گفت که اتفاقاً درست در همین لهستان است که یک حزب درست خود را در شیوه های بیشتر جنگی چریکی، تروریسم و ابراز وجودهای آشوبناک رفتار کرده و اتفاقاً تمام اینکارها را نیز بنام سنتهای شورش و مبارزه مشترک پرولتاریا و دهقانان انجام داده است (جناح باصطلاح راست حزب سوسیالیست لهستان) . ۱۴

بعید نیست که از این نقطه نظر شرایط لهستان در حقیقت شدیداً با دیگر نواحی امپراطوری روسیه تفاوت داشته باشد. معیناً اینرا باید بگوئیم که در هیچ کجای دیگر بجز لهستان چنین برخورد بیمعنی به تاکتیکهای انقلابی نشده است، برخوردی که موجب مقاومتها و مخالفتهای بحقی شده است. در اینجا بی اختیار این فکر از خاطرمان میگذرد چه شد که دقیقاً در لهستان هیچ مبارزه مسلحانه ای در دسامبر ۱۹۰۵

روی نداد .!

آیا دقیقاً " بهمین دلیل نیست که در لهستان ، و فقط در لهستان بود که تاکتیکهای بهمینی و انحرافی انقلاب ، آفرینی ، آفرینشی حاشا خوش کرد و شرایید بر آجا ، برای مدت کوتاهی هم که شده ، امکان گسرخ مبارزه مسلحانه نوده ای را نداد؟ آیا دقیقاً " سب یک چنین مبارزه ای یعنی سب قیام مسلحانه دسامبر نیست که ننها راه حدی عنبد بر تعایلات آفرینشی در درون حزب کارگر میباشد؟ آیا نه نیست که راه علیه بر این تعایلات موعظه های اخلاقی مبتدل ، بیمایه و حرده یورزوایشی نوده ، بلکه راهش دقیقاً " دست کیدن از اعمال مهر سی هدف ، هرز ، منفرد و براكنده و روی آوردن بفر نوده ای هدفمند برخایه : از جنبش های گسترده ، و سدید مباررات مستقیم پرولتری است؟ مسئله ارزیابی انقلاب ما نه تنها از نظر شوریک بلکه از هر نظر مهم است . این مسئله اهمیتی مستقیم ، عملی و هرروزه دارد ، همه کار طبیعی ، تهییجی و سازمانی ما در حال حاضر بطور غیر قابل نفکیکی در ارتباط است با کسب درسهای آن سه سال در حشان توسط وسیعترین نوده های طبقه کارگر و نیعه - پرولتاریا .

اکنون نمیتوان به چنین عبارات خشک و حالی ای اکتفا کرد (آن طوریکه از روح قطعنامه های مصوبه کنگره دهم جناح چپ حزب سوسیالیست خلق برمیآید) که در حال حاضر اطلاعات موجود بما اجازه نمدهد مشخص کنیم که آیا این مسیر انعجار انقلابی است که در پیش داریم یا مسیری طولانی ، که آهسته و با قدمهایی کوتاه طی خواهد شد ، البته در حال حاضر هیچ آماری در جهان قادر نیست این مسئله را روشن کند . البته واضح است که ما باید کارمانرا با روح و محتوای عام سوسیالیستی به پیش بریم ، آرمون دردآور آینده هرچه میخواهد باشد ، ولی این عام مطلب نیست . توقف در این نقطه یعنی ندادن هیچ ره نمود مؤثری به

حزب پرولتری . ما باید با صراحت این سؤال را مطرح کرده و با قاطعیت
بآن پاسخ دهیم : اکنون به منظور کسب تجارب این سه سال انقلابی در چه
جهتی گام بر خواهیم داشت ؟ ما باید برای خیر و صلاح عناصر متزلزل و
ضعیف النفس و برای شرمنده کردن مرتدین و خائنین به سوسیالیسم ، با
صدای بلند اعلام داریم که حزب کارگران ، مبارزات مستقیم انقلابی
توده ها در اکتبر و دسامبر ۱۹۰۵ را از عظیم ترین جنبشهای پرولتری بعد
از « کمون » میدانند ، موفقیت انقلاب آتی صرفاً در گرو رشد و گسترش
اینچنین اشکال مبارزاتی است ، و اینکه این نمونه های مبارزه باید بمثابة
چراغ راهنمای ما در تربیت نسلهای جدید مبارزین باشد .

با ادامه کار روزانه مان در این جهت « و به خاطر داشتن این نکته
که فقط سالهای کار جدی و پیگیر تدارکاتی نفوذ کامل حزب برابر پرولتاریا
در ۱۹۰۵ ممکن ساخت ، ما قادر خواهیم بود به جایی برسیم که علیرغم
هرچرخش حادثه و هر درجه ای از اضمحلال استبداد ، طبقه کارگر قویتر
شده و بیک نیروی سوسیال دمکرات انقلابی ، با آگاهی طبقاتی اعتلایابد .

پرولتاریا و متحدش در انقلاب روسیه

چنین است عنوانی که کارل کائوتسکی برای فصل آخر مقاله اش «نیروهای محرکه و چشم اندازهای انقلاب روسیه» که در شماره های آخر **Neuzeit** ^۱ به چاپ رسید، برگزیده است.

همچنانکه در مورد سایر آثار کائوتسکی عمل شده، بیشک ترجمه روسی این مقاله نیز چاپ خواهد شد. این مقاله ایست که همه سوسیال دموکراتهاحتما باید بخوانند، نه باین دلیل که میشود از یک تئوریسین آلمانی مارکسیسم انتظار داشت بمسائل جاری تاکتیکیهای ما جواب دهد (سوسیال دموکراتهای روس بچیزی نمی ارزیدند اگر چشم براه چنین جوابهایی از دور بودند)، بلکه باین دلیل که کائوتسکی تحلیلی فوق-العاده منطقی از اصول بنیادی کلیه تاکتیکیهای سوسیال دموکراتها در انقلاب بورژوازی روسیه بما میدهد. برای کلیه اعضا حزب ما، برای همه کارگران آگاه، که بار وظایف کسل کننده روزمره را بدوش دارند، که خز عیلات کهنه میرزابنویسهای بورژوا لیبرال مبهوتشان کرده، این قبیل آثار سوسیال دموکراتهای فکور، مطلع و با تجربه ارزش ویژه ای دارند چرا که بما باری میدهند که از مسائل روزمره فراتر رفته، در مسائل اساسی

تاکتیکهای پرولتاریا بینشی کسب کنیم و تصور روشنتری از گرایشات
تئوریک و شیوه تفکر جریانات مختلف موجود در جنبش سوسیال دموکراسی
بدست آوریم .

مقاله آخر کائوتسکی بخصوص از این نظر دارای اهمیت است ، چه
ما را قادر میکند خصلت سئوالاتی را که پلخانف از کائوتسکی (و دیگر
سوسیالیستهای خارجی) میکند با متد پاسخگویی کائوتسکی ببرخی از
این سئوالات مقایسه و مقابله کنیم .

پلخانف که ملگائف کادت او را در " تاوارش امروز " (۱۵ دسامبر)
بدرست رهبر و تئورسین سابق سوسیال دموکراسی خوانده است از کائوتسکی
میپرسد :

- ۱ - " خصلت عام " انقلاب روسیه چیست ؟ بورژوازی یا سوسیالیستی ؟
- ۲ - برخورد سوسیال دموکراتها به بورژوا دموکراتها چه باید باشد ؟
- ۳ - سوسیال دموکراتها در انتخابات " دو ما " چه تاکتیکهایی باید در
پیش گیرند ؟

رهبر ایورتونیستهای روس برای گرفتن تائید از کائوتسکی برای
تشکیل بلوک با کادتها دانه میباشد . رهبر سوسیال دموکراتهای آلمان
پی میبرد که سئوال کننده سعی دارد او را بپاسخی دلبخواه به نکتهای
که صریحاً " در سئوالات ذکر نشده هدایت کند و بهتر میباشد که سئوالات
پلخانف را با توضیحی بیفرضانه ، روشنگرانه و مبسوط جواب دهد ، توضیحی
معنی بر اینکه یک مارکسیست چگونه باید سئوالات مربوط به انقلاب و
دموکراسی بورژوازی را بطور عام فرموله کند . بیائید توضیح کائوتسکی
را از نزدیک بررسی کنیم .

این سطحی نگری خواهد بود اگر انقلاب روسیه را صرفاً " جنبشی
با هدف سرنگونی استبداد ببینیم . انقلاب روسیه را باید بیداری و پویای

نهادی بوده مردم بعرصه فعالیت‌های سیاسی مستقل دانست . اینست حرف
 اصلی کائوتسکی . معنی این حرف این است که این تحلیلی سطحی از
 وظایف جنبش سوسیال دموکراسی خواهد بود اگر صرفاً به کسب آزادی
 سیاسی (سریگونی استبداد) و به حصولت «مشترک» این وظیفه برای
 طبقات مختلف اشاره شود لازم است موقعیت بوده ها ، شرایط عینی
 زندگیشان ، طبقات مختلف در میان آنها ، ماهیت واقعی آزادی که در
 حقیقت برای آن مبارزه میکند ، بررسی شود . باید از یک جمله بندی
 عام مشترک چنین استنتاج نمود که منافع مشترکی مطرح است ، و نه اینکه
 از عبارت «آزادی سیاسی» بطور عام این نتیجه را گرفت که طبقات
 مختلف باید یک مبارزه مشترک را به پیش ببرند . برعکس ، باید را یک
بررسی دقیق از موقعیت و منافع طبقات مختلف روس ساحب که ناکجا
و در چند زمینه هائی مبارزه آنها برای آزادی ، آمالسان برای آزادی ،
یکی و یا بر هم مطبق است (و یا اصلاً مطبق است یا نه) .
 نحوه استدلال ما نه مثل کادتها ، نه مثل لیبرالها ، نه مثل پروکویچ
 و شرکا ، بلکه مثل مارکسیستها باید باشد . و بعد چنانچه نقطه شروع حرکت
ما منافع توده ها باشد ، معنای انقلاب روسیه همانا مسئله ارضی است .
 شکست یا پیروزی انقلاب را نه از روقتار خشنونت دولت و یا واگتسهای
اربحاع (که تمام توجه سوسیال دموکراتهای کادت ماب مارا خود جلب
 میکند) بلکه باید از موقعیت توده ها در مبارزه سان بحاطر زمین قضاوت
 نمود .

کشاورزی اساس اقتصاد ملی روسیه را تشکیل میدهد . کشاورزی در
 حال نزول است و دهقانان خانه خراب شده اند . حتی لیبرالها نیز
 اینرا دریافته اند (کائوتسکی از پتروونکوویچ و مایسولف کادت نقل قول
 میکند) . لیکن کائوتسکی به یادآوری اتفاق نظر لیبرالها و سوسیالیستها
 در اینباره اکتفا نمیکند و نمیگذارد که این نکته او را به این نتیجه کادتی

برساند که: « بنا بر این وسایل دموکراتها باید از گادتها حمایت کنند...
وی بلافاصله به تحلیل منافع طبقاتی درگیر میپردازد و نشان میدهد که
در مورد مسئله ارضی لیبرالها ناگزیر صادق نخواهند بود. در حالیکه
افول کشاورزی را در کل میپذیرند از درک خصلت کاپیتالیستی کشاورزی
و مشکل ناشی از عوامل خاصی که سبب تأخیر تکامل این صورتبندی
(سرمایه داری، و نه صورتبندی دیگر) میشود، عاجزند.

و کائوتسکی یکی از این عوامل را که کمبود سرمایه باشد مفصلاً
تحلیل میکند. نقش سرمایه خارجی در کشور ما اهمیت خاصی دارد. این
امر توسعه سرمایه داری در کشاورزی را کند میکند. کائوتسکی نتیجه
میگیرد که « افول کشاورزی؛ پایه‌های قدرت رشد یابنده پرولتاریای صنعتی،
دلیل عمده انقلاب کنونی روسیه است. » میبینید که کائوتسکی با دقت
و تعهد خاص انقلاب بورژوازی را در روسیه مورد مطالعه قرار میدهد، نه
اینکه مانند گادتها و وسایل دموکراتهای کادت مآب با رجوع به اصول
عام نظری به « خصلت عام » هر انقلاب بورژوازی، از زیر آن شانه خالی
کند.

پس از آن کائوتسکی به تحلیل حل مسئله ارضی میپردازد. در
اینجا نیز او باین عبارت بیان شده لیبرالی اکتفا نمیکند که: ببینید،
حتی دوما‌ی کادتی هم باشعار زمین برای دهقانان موافق است (به
نوشته های پلخانف رجوع کنید) خیر، او نشان میدهد که مادام که
دهقانان کمک مالی فراوان دریافت ندارند با صرف افزایش اندازه زمینها
دردی از آنان دوا نخواهد شد. استبداد از کمک واقعی به دهقانان عاجز
است. و لیبرالها؟ آنها فروش زمین به دهقانانرا میخواهند، ولی چنین
پرداختی تنها میتواند دهقانان را خانه خراب کند. « صادره املاک
بزرگ » (تأکید از کائوتسکی است) تنها راهی است که از طریق آن
زمینهای دهقانان میتواند بطور قابل ملاحظه ای افزایش یابد بدون آنکه

مفصلاً در این

می‌دهد و خصلت عام
آنست

بار تازه ای بدوش دهقانان بگذارد. ولی لیبرالها مواء " با صادر، مخالفند. این بحث کائوتسکی شایستگی آن را دارد که مفصلاً " مورد بررسی قرار گیرد. هر کس که با طیفهای حزبی در محافل انقلابی روسیه کمترین آشنائی داشته باشد، میدانند که درباره مسئله بازپرداخت قیمت زمینها اپورتونیستهای هر دو حزب انقلابی نتنها مسموم نظرات لیبرالی شده اند، بلکه همچنین به تحریف آنچه کائوتسکی در این باره گفته است دست زده اند. منشویکهای ما در " کنگره وحدت " و در تمام جلسات سنت پترزبورگ (مثلاً " دان در گزارش درباره کنگره به کارشناسان سنت پترزبورگ در تابستان) ماده ای از برنامه ارضی را که با حساب بلشویکها - که قاطعانه بر تعویض کلمه " واگذاری " با " صادره " - فشاری کرده بودند (رجوع کنید بطرح اولیه ماسلوف) - تصویب شده بود، غلط دانسته و از آن انتقاد کردند. منشویکهای ما میگفتند که این غلط است، که فشاری روی صادره اراضی تنها از انقلابیون قشری ساخته است، که برای انقلاب اجتماعی اهمیتی ندارد، بازپرداختی در کار باشد یا نباشد - و در این رابطه به جزوه انقلاب اجتماعی کائوتسکی رجوع میکردند که در آن کائوتسکی با اشاره بانقلاب سوسیالیستی بطور عام، توضیح میدهد که بازپرداخت مجاز است، و منشویکهای سوسیال رولوسیونری، و " سوسیالیستهای خلقی " بیچیه کادت بحثهای دقیقاً مشابهی را برای دفاع از چرخشان بطرف لیبرالیسم روی مسئله بازپرداخت بکار گرفته اند (در یکی از شماره های ۲ Narodno-Sotsialisticheskoye Obozreniye و آنها نیز از کائوتسکی نقل قول میاورند).

کائوتسکی احتمالاً " از روش منشویکها درباره این مسئله، یا از اهمیت سیاست دنبال شده توسط سوسیالیستهای خلقی و گروهشان بیخبر است. لیکس وی در فرمولبندی اش از مسئله بازپرداخت بازهم درس ارزنده ای در مورد اینکه بحث نباید بچه نحوی باشد، به تمام اپورتونیستهای ما

داده است. این روش اشتباه است که از مقدمه چینی های عام درباره رابطه بین بازپرداخت و مصادره در انقلابهای مختلف، یا در انقلاب سوسیالیستی بطور کلی نتیجه ای درباره مسئله بازپرداخت در روسیه ۶-۱۹۵۵ استنتاج گردد. باید به روش عکس عمل کرد. باید دقیقاً تعیین کرد که چه طبقاتی در روسیه خصائص ویژه فرمولبندی ما از مسئله بازپرداخت را سبب شدند و آنگاه اهمیت سیاسی این مسئله در این انقلاب را، از منافع این طبقات استنتاج نموده و تنها آنموقع در مورد صحت و سقم نظریات احزاب مختلف قضاوت کرد.

کاملاً واضح است که کائوتسکی با درپیش گرفتن این خط استدلال، تفاوت میان لیبرالها و انقلابیون را در مورد مسئله بازپرداخت مخدوش نکرده (کاری که پلخانگی ها و سوسیالیستهای خلقی همیشه میکنند)، بلکه عمق این تفاوت را آشکار کرده است. پلخانف در طرح سئوالاتش برای کائوتسکی تفاوت میان جنبشهای «اپوزیسیون» و «انقلابی» را با اجتناب از سئوالات کنکرت میپوشاند. کائوتسکی پرده ای را که پلخانف بر این تفاوت افکنده بود کنار زده، مسئله مهم بازپرداخت را روشن میکند و به پلخانف نشان می دهد که نتنها باند های سیاه، بلکه لیبرالها هم «بطریق خودشان» در حال مبارزه با جنبشهای انقلابی دهقانان هستند.

کائوتسکی مینویسد: «بدون انحلال ارتش منظم، بدون از میان بردن تولید تسلیحات دریائی؟ بدون مصادره کلیه دارائی های خانواده سلطنتی و دیرها و صومعه ها، بدون ورشکستی دولت، بدون مصادره انحصارات بزرگ، و بدون مصادره راههای آهن، میدانهای نفتی، معادن، کارخانجات ذوب آهن و فولاد و غیره تا آنجائی که هنوز در تملک خصوصی باقیمانده اند، دستیابی به منابع هنگفتی جهت نجات کشاورزی روسیه از مخمصه ای که بدان گرفتار است غیر ممکن خواهد بود...»

در این مورد و تفاسیر آن
در این مورد و تفاسیر آن

حرفهای موسوم منشویکی درباره افکار اتوپیک و رویایی بلشویکها را بیاد بیاورید ، برای نمونه سخنرانی پلخانف را در کنگره ای که به تقاضای لزوم ربط خواستهای اساسی دهقانی به «... ائیل اساسی سیاسی (امحای ارتش منظم ، انتخاب ما ، مورین بوسیله مردم و غیره) رسیدنی میکرد ، در این کنگره پلخانف فکر امحاء ارتش منظم و انتخاب ما ، مورین دولتی بوسیله مردم را ریشخند نمود! *Pravennaya Zhizn* پلخانف خط مشی *Mash Dyelo* را تائید کرده اپورتونیسم را «... را « ماتریالیسم سیاسی » میخواند و اینرا مقابل « رمانتیسم انقلابی » قرار میدهد . اکنون معلوم میشود که کائوتسکی محتاط از افراطی ترین بلشویک بسیار پیشرفته و خواستهای بسیار « اتوپیک » و « رمانتیک تری (از دید اپورتونیستی) در رابطه با مسئله ارضی مطرح میکند !

کائوتسکی نه تنها مصادره دارا اشیای ارضی انحلال ارتش منظم ، بلکه مصادره انحصارات بزرگ سرمایه داری را نیز میخواهد! کائوتسکی بلافاصله پس از قطعه نقل شده در بالا منطقا " توجه میدهد که : « معذالک روشن است که لیبرالها از چنین اقدامات عظیمی ، از چنین تغییرات بنیادی ای در نظام مالکیت هراس دارند . اساسا " ، آنها چیزی بیش از ادامه سیاست کنونی بدون دست زدن به ترکیب پایه های استثمار روسیه توسط سرمایه خارجی نمی خواهند . آنها قاطعانه طرفدار ارتش منظم اند ، تنها عاقلی که بگمان آنها میتواند نظم را حفظ کند و دارا ایشان را حراست نماید » پلخانف بانک بر میآورد که با او منصفانه رفتار نشده است .

آخر او نظر کائوتسکی را درباره مسئله پشتیبانی از احزاب اپوزیسیون در انتخابات دوما پرسیده بود ، ولی در مورد دیگری با او جواب داده اند : درباره انتخابات دوما میبرد ، درباره انحلال ارتش منظم جواب میگیرد ! چه توهم آنارشیستی غریبی چه رمانتیسم انقلابی ای ! - بجای « ماتریالیسم سیاسی ای » که اپورتونیستها میخواهند ! ولی کائوتسکی در جواب به

سؤال انتخابات دوما به انتقاد «ناشپانه» اش از لیبرالها ادامه میدهد و آنها را متهم میکند که قصد دارند همچنان بغارت مردم روسیه ادامه داده و میلیاردها روبل حاصل دسترنج آنها را صرف تسلیحات و پرداخت بهره وامها بنمایند. «آنها (لیبرالها) تصور میکنند که با تاسیس یک دوما میلیاردها روبل از زمین خواهد روئید» لیبرالها هم مانند (از برآوردن نیازهای دهقانان روس) عاجز است که تزاریسیم «کائوتسکی فصلی از کتاب خود را به تشریح برخورد لیبرالها به سوسیال دموکراسی اختصاص میدهد. وی خاطر نشان میسازد که در روسیه بورژوا دموکراتهایی از نوع قدیم، که در میانشان خرده بورژوازی شهری مقام شامخی را احراز میکرد، یافت نمیشود. خرده بورژوازی شهری در روسیه، برخلاف غرب، هرگز حامی قابل اطمینانی برای احزاب انقلابی نخواهد بود».

«روسیه فاقد رکن اساسی یک دموکراسی بورژوازی است» این نتیجه ای است که کائوتسکی پس از تحلیل موقعیت خاص خرده بورژوازی شهری و نیز ملاحظه اینکه تخاصم طبقاتی بین سرمایه داران و پرولتاریا در حال حاضر بسیار رشد یافته تر از دوره انقلابات بورژوازی «نوع - قدیم» است، به آن میرسد. این نتیجه جایزه اهمیت بسیار است و همین نتیجه است که هسته اصلی «اصلاح» کائوتسکی از نحوه فرمولبندی سؤال پلخانف را تشکیل میدهد، اصلاحی که فی الواقع فرمولبندی اساسی متفاوتی است.

پلخانف در سئوالاتش دموکراسی بورژوازی نوع قدیم را بکار میگیرد و بس. وی واژه پوسیده ای بکار میبرد، در حالیکه کاملاً «فراموش میکند تا بر اساس داده های روسیه تعیین کند که چه حدی از دموکراسی و باچه ثباتی (و غیره) بر مخیله اقشار مختلفی که اکنون بعنوان بورژوا - دمکرات در صحنه روسیه ظاهر میشوند حکم فرماست. هنر کائوتسکی در این است که به این غفلت اساسی پلخانف اشاره میکند و در صدد پرمیاید

تا متدی را که باید برای دستیابی به یک درک واقعی از دموکراسی بورژوازی در روسیه بکار گرفته شود عملاً " برای او روشن نماید . و این از طریق تحلیل داهیانہ کائوتسکی است که خطوط کلی نیروهای اجتماعی حیاتی روسیه : خردہ بورژوازی شهری ، طبقہ ملاکین ، با یک مثال لیبیرالیسم و یک خروار حمایتش از باند سیاهی های ضد انقلابی سرمایه داران با ترس مرگشان از پرولتاریا ، و بالاخرہ دهقانان از فرمول " دموکراسی بورژوازی جدا و مشخص میشود .

سؤال عبارگونه و نا معلوم برخورد به " دموکراسی بورژوازی نوعی که سالهای چهل قرن گذشته در فرانسه یافت میشد) ؟ بکافی ناپدید گشته است . غبار بر طرف شده است ، همان غباریکه پررکوبی کاسکواس ها ، ایزگویف ها ، استروه ها و دیگر لیبرالها با آن دید مردم را تیره میکردند ، و پلخائف حالا دارد به آنها امتیاز میدهد . بجای غبار فرمولهای کلیشه ای قدیم اکنون یک تحلیل برآستی مارکسیستی روابط کاملاً " ویژه دموکراسی اقشار مختلف و عناصر متشکلہ بورژوازی روسیه را بما نشان داده است .

با این تحلیل کائوتسکی آن رابطه ویژه مابین لیبرالیسم روسی و خصلت انقلابی دهقانان را معلوم میکند ، رابطه ای که کادتها عالمانہ مخفی میکنند و بسیاری از سوسیال دموکراتها در برابرش کورند ! هرچه دهقانان انقلابی تر شوند ، ملاکین بزرگ ارتجاعی تر میشوند ، لیبرالیسم طرفداران خود را در میان دهقانان بیشتر از دست میدهد ، احزاب لیبرالی بی ثبات تر میشوند ، اساتید و وکلای لیبرال در شهرها بیشتر به راست میچرخند تا نکلند ارتباطشان با تکیه گاه پیشین یکبارہ گسسته شود . این پروسہ " تنها ورشکستگی لیبرالیسم را تسریع میکند " . کائوتسکی تنها پس از آنکه ریشه های ورشکستگی لیبرالیسم در انقلاب کنونی روسیه را روشن کرد بهاسخ مستقیم سئوالات پلخائف می پردازد . وی توضیح میدهد که

پیش از جواب گفتن به این سؤال که آیا ما باید از «اپوزیسیون» پشتیبانی کنیم یا نه، بایستی بفهمیم که پایه های طبقاتی این «اپوزیسیون» (یا لیبرالیسم روسی) چیست و بسط انقلاب و رشد طبقات انقلابی با موقعیت و منافع لیبرالیسم در چه رابطه ای قرار دارد.

کائوتسکی در توضیح این مسئله در ابتدای امر نخست به بر ملا کردن ورشکستگی لیبرالیسم و سپس به توضیح سؤال مورد علاقه پلخانف که: آیا ما باید در انتخابات دوما از اپوزیسیون پشتیبانی کنیم؟ - میپردازد. تعجبی ندارد که کائوتسکی احتیاجی نداشت به دو سوم سئوالات پلخانف جواب دهد...

هر چند جوابهای کائوتسکی پلخانف راضی نمیکند، این جوابها توده های سوسیال دموکرات روس را باری خواهد کرد که درست فکر کنند.

(۱) انقلاب در روسیه بورژوازی است یا سوسیالیستی؟

کائوتسکی میگوید این نحوه طرح سؤال نیست. این نحوه کلیشه ای قدیم است. البته که انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی نیست. دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا (سلطه یکپارچه آن) حرف پرتی است. لیکن انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوازی هم نیست، چرا که «بورژوازی یکی از نیروهای محرکه انقلاب روسیه را تشکیل نمیدهد». هر جا که طبقه کارگر مستقلاً ظاهر شود، بورژوازی دیگر طبقه ای انقلابی نیست...

کائوتسکی با حرارتی حتی بیشتر از «ناشیگری» ای که معمولاً بلشویکها در برخوردشان به لیبرالها از خود نشان میدهند اعلام میکند که بورژوازی ما از انقلاب بیش از ارتجاع میهراسد، که بورژوازی ما از آنروز استبداد منزجر است که باعث انقلاب میشود، که آزادی سیاسی میخواهد برای آنکه انقلاب را متوقف کند! (و پلخانف، در سئوالاتش ساده لوحانه مبارزه اپوزیسیون علیه نظام کهن را با مبارزه علیه مساعی

این سوال در مورد سوسیالیسم است

در این زمینه سوسیالیسم را در نظر بگیرید

دولت برای سرکوبی جنبش انقلابی یکی میگیرد!

این جواب اول کائوتسکی تائید درخشانی است از صحت اصول بنیادی تاکتیکهای بلشویکی. بلشویکهای روسیه با شروع از روزنامه‌های و پرود و پرولتری در ژنو و پس از آن در جزوه دوتاکتیک، همواره مسئله اصلی در مبارزه شان علیه منشویکها را تحریف سوسیال دموکراتهای راست از مفهوم «انقلاب بورژوازی» دانسته اند. ماصدها بار گفته ایم، و اعلامیه های بیشمار منشویکها را گواه خود آورده ایم، که تفسیر مقوله «انقلاب بورژوازی» بصورت به رسمیت شناختن نقش رهبری بورژوازی در انقلاب روسیه به ابتدال کشیدن مارکسیسم است. برپا ساختن یک انقلاب بورژوازی علیرغم ناپایداری بورژوازی، با عقیم کردن ناپایداری بورژوازی - اینست نحوه فرمولبندی بلشویکها از وظائف اساسی سوسیال دموکراتها در انقلاب.

تحلیل کائوتسکی ما را کاملا راضی میکند. او این ادعای ماراکه ما از موضع سوسیال دموکراسی انقلابی در برابر پورتونیسیم دفاع میکنیم و هیچ جریان بلشویکی «غریبی» بوجود نیاورده ایم، تماما «تائید میکند. این تائید بخصوص از آنجهت بسیار ارزشمند است که براساس تشریح جوهر مطلب قرار دارد و نه صرفا «برپایه» «تصدیق» ادار مجاتی این یا آن گروه.

(۲) کائوتسکی نه تنها این را «کاملا» ممکن «میداند که» در جریان انقلاب پیروزی نصیب حزب سوسیال دموکراتها بشود، بلکه اعلام هم میکند که سوسیال دموکراتها وظیفه دارند «که این ایمان به پیروزی را به طرفدارانشان القا کنند، چه غیر ممکن است پیروزمندان مبارزه کرد اگر پیشاپیش از پیروزی چشم پوشیم».

این نتیجه کائوتسکی تائید درخشان دیگری است از تاکتیکهای بلشویکها. هر کس که با نشریات دو جریان موجود در جنبش سوسیال

دموکراسی کمترین آشنائی داشته باشد باید بدانند که منشویکها با جدیت تمام امکان و مصلحت پیروزی سوسیال دموکراسی را در انقلاب کنونی روسیه منکر شده اند. در همان بهار سال ۱۹۵۵ منشویکها در کنفرانسشان (با حضور پلخانف، اکسلر دوسایرین) قطعنامه ای را مشعر بر اینکه حزب سوسیال دموکرات نباید برای کسب قدرت تلاش کند پذیرفتند. و از آن پس این تصور که سوسیال دموکراتها نمیتوانند برای پیروزی سوسیال-دموکراسی در انقلاب بورژوازی تلاش کنند همچون شیرازه سرخی (یا سیاهی) کلیه متون و کلیه سیاستهای منشویسم را بهم پیوند میدهد. این سیاست یعنی اپورتونیزم. پیروزی سوسیال دموکراسی در انقلاب کنونی روسیه کاملاً ممکن است. این وظیفه ماست که ایمان به این پیروزی را به همه طرفداران حزب کارگر القا کنیم، غیر ممکن است پیروزمندان مبارزه کنیم اگر پیشاپیش از پیروزی چشم پوشیم.

کل حزب ما باید در این باره این حقایق ساده و روشن، که با مغلطه گری و اسکولاستیسیسم پلخانف تیره و مبهم شده است، عمیقاً بیاندیشد و بر آنها تسلط یابد.

(۳) تصور اینکه «تمام طبقات و اجزایی که برای رسیدن به آزادی سیاسی کوشش میکنند، کفایت خیلی ساده با یکدیگر همکاری کنند تا به آن برسند»، یعنی «صرفاً سطح سیاسی وقایع را دیدن».

این تائید سوم بلشویسم است. یک اشاره تنها به اینکه گادتها «بشیوه خودشان برای آزادی مبارزه میکنند» برای توجیه عمل مشترک با آنها کافی نیست. این الفبای مارکسیسم است که پلخانف، اکسلرد و تحسین کنندگانشان موقتاً «آنها تیره و تار ساخته اند».

(۴) چه طبقه ای قادر است پرولتاریای سوسیال دموکرات را در کسب پیروزی در انقلاب کنونی یاری دهد، چه طبقه ای قادر است از پرولتاریا پشتیبانی و حدود تفهیرات آنها «قابل تحقق را تعیین نماید؟»

به ستر کائوتسکی طبقه دهقان. تنها این طبقه است که در طی تمام دوره انقلاب با پرولتاریا منافع پایدار و مشترک اقتصادی دارد. منافع مشترک پرولتاریای صنعتی و دهقانان پایه توان انقلابی و پیروزی سوسیال دموکراسی روسیه است، لیکن در همان حال این منافع مشترک محدودی را که این پیروزی میتواند در آن مورد استفاده قرار گیرد، تعیین میکند.

این یعنی: دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان و نه دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا. به عبارت دیگر کائوتسکی اصل قدیمی پایه ای کلیه تاکتیکهای سوسیال دموکرات های انقلابی را، در تعارض از اپور-تونمستها و "سینه چاکان" هر دو، فرءوله کرده است. مارکس میگفت که پیروزی واقعی و کامل هر انقلابی نقطه میتواند یک دیکتاتوری باشد، که البته او در اینجا دیکتاتوری (یعنی قدرت نامحدود) توده ها بر عده ای قلیل و نه بر عکس را در نظر دارد. البته نکته مهم برای مانع فرمولبندی خاصی از تاکتیکهای سوسیال دموکرات های انقلابی توسط بلشویکها، بلکه محدودی این تاکتیکهاست که کائوتسکی تماما "تاءئید کرده است.

هر کس مایل است درباره نقش و متحد ممکن پرولتاریا در انقلاب ما مثل یک مارکسیست بیاندیشد و نه مثل یک کادت باید درباره اصول تاکتیکهای پرولتری، پیرو نظریات سوسیال دموکراسی انقلابی گردد و نه پیرو سوسیال دموکراسی اپورتونیستی.

- در ۱۵ (۲۳) دسامبر ۱۹۵۶ نوشته شد. در ۲۵ دسامبر ۱۹۵۶ در پرولتری بچاپ رسید.

- کلیات آثار (انگلیسی)؛ جلد ۱۱ صفحات ۳۶۵ تا ۳۷۵

پیشگفتار به
ترجمه روسی جزوه کائوتسکی:

نیروهای محرکه و
چشم‌انداز انقلاب روسیه

- در دسامبر ۱۹۰۶ نوشته شد. در ۱۹۰۷ در جزوه: نیروهای محرکه و چشم‌انداز
انقلاب روسیه، اثر ک. کائوتسکی بوسیله انتشارات Novaya Epokna
بچاپ رسید.

- کلیات آثار (انگلیسی)، جلد ۱۱ صفحات ۴۰۸ تا ۴۱۳

نیزوهای محرکه و چشم انداز انقلاب روسیه

کارگران مرفعی روسیه مدتهاست که کائوتسکی را نویسنده خودشان میدانند، نویسنده ای که نتنها قادر به تشریح و پروراندن آموزشهای تئوریک مارکسیسم انقلابی است، بلکه همچنین قادر است این آموزش تئوریک را با تحلیل جامعی از فاکتها، در حل مسائل غامض و پیچیده انقلاب روسیه هوشمندانه بکار بندد. و اکنون که توجه سوسیال - دموکراتها، گاهی حتی تمام توجه آنها، به وراجی بیهوده لیبرالهای پتروشکا منش^۵ و همنوایان آگاه یا نا آگاه آنان، معطوف شده است، اکنون که در انظار بسیاری از مردم فوت و فن های حقیر « پارلمانی » بر مسئله اساسی مبارزه طبقاتی پرولتاریا سایه افکنده است، اکنون که دلسردی اغلب حتی بر اشخاص صادق مستولی شده و مشاعر فکری و سیاسی آنانرا مختل کرده است - اکنون برای سوسیال دموکراتهای روس اهمیت سه چندان دارد که به نظریات کائوتسکی درباره مسئله اساسی انقلاب روسیه بدقت توجه کنند. این توجه باید بیشتر بشیوه ای که کائوتسکی مسئله را طرح میکند معطوف شود تا به صرف نظریاتی که ابراز میدارد - چرا که کائوتسکی داناتر از آنست که به مسائل خاص تاکتیکی

روسیه، که با آنها آشنائی مختصری دارد، مفصلاً "بپردازد" و آنقدر هم از مسائل روسیه بیخبر نیست که آنها را ندیده انگاشته بکلی گوئی و با تکرار غیر انتقادی اظهارات رایج روز بپردازد.

کائوتسکی بسئوالاتی که پلخانف برای عده ای از سوسیالیستهای خارجی مطرح کرده است، جواب میدهد. وی در جواب به این سئوالات - عبارت بهتر هنگامی که از این سئوالات بد فرموله شده نکاتی را بر- میگزیند که میتواند بحث مفیدی را بین سوسیالیست های تمام کشورها سبب شود - فروتنانه میگوید: "در مورد مسائل مربوط به روسیه فکر میکنم در مقام شاگردی رفقای روس قرار دارم." این اداهای فروتنانه "ژنرال" سوسیال دموکراتی نیست که با اطوار خرده بورژوازی می آغازد تا با تکبر اشرافی پایان دهد. خیر، بهیچوجه، کائوتسکی در حقیقت فقط بآن سئوالاتی میپردازد که با تحلیل آنها میتواند به سوسیال دموکراتهای متفکر روس باری دهد تا خودشان مسائل مربوط به شعارها و وظایف مشخص روز را حل و فصل کنند. کائوتسکی نمی خواهد ژنرالی باشد که دستور "بچپ چپ، بر راست راست" صادر میکند. او ترجیح میدهد موقعیت رفیقی دور از ما، اما رفیقی متفکر، را اتخاذ کند و بما نشان دهد که در کجا باید بدنبال راه حل مشکلاتمان بگردیم.

پلخانف از کائوتسکی چنین میپرسد:

۱ - "خصلت عام" انقلاب روسیه چیست، بورژوازی یا سوسیالیستی؟
۲ - روش سوسیال - دموکراتها نسبت به بورژوا - دموکراتها چه باید باشد؟

۳ - آیا حزب سوسیال دموکرات باید در انتخابات دوما از احزاب مخالف دولت پشتیبانی کند؟

در نگاه اول ممکن است چنین بنظر آید که این سئوالات بسیار با "ظرافت" انتخاب شده اند ولی بقول معروف "ظرافت زیادی مایه

شکستن است . . . در واقع هرکس که کم و بیش صالح و نکته بین باشد فوراً " مکاری ظریف را در این سئوالات خواهد دید . مکاری به این دلیل که اولاً " این سئوالات نمونه ظریفی از متافیزیک هستند ، متافیزیکی " که پلخانف میل دارد با آب و تاب بسیار علیه آن سخنوری کند ، لیکن قادر نیست در بحث خود درباره مسائل تاریخی مشخص ، از آن احتراز جوید . ثانیاً " به این دلیل که شخص طرف سوال رندانه به چهار چوب کوچکی که محدود و محدودتر میگردد ، کشانیده میشود .

فقط اشخاص ساده دل و حتی میتوان گفت معصوم عرصه سیاست متوجه نمیشوند که پلخانف عامدانه از سوال پرتی شروع کرده ، آهسته ولی پیوسته شخص طرف سوال را بموقعیتی میکشاند که بر تشکیل بلوک با کادتها صحنه بگذارد !

و اداری کردن طرف بحث بتأئید تشکیل بلوک با یک حزب مشخص ، بی آنکه نامی از آن حزب برده شود ، صحبت کردن از یک جنبش انقلابی بی آنکه بورژوا دموکراسی مخالف جوان از انقلاب تعیز داده شود ، اشاره تلویحی باینکه بورژوازی بشیوه خودش مبارزه میکند ، یعنی بشیوه ای متفاوت با شیوه پرولتاریا ، بی آنکه بروشنی و صراحت گفته شود که این اختلاف واقعا " در چیست ، سعی در گرفتار کردن طرف بحث در تله " قطعنامه آمستردام " ^۶ به منظور پنهان داشتن نکات واقعی مطروحه بین سوسیال - دموکراتهای روس از نظر فرد خارجی استنتاج احکام کنکرت مربوط به تاکتیکهای مشخص در یک وضعیت مشخص - یعنی استنتاج شیوه برخورد به احزاب مختلف بورژوا دموکرات - از یک عبارت کلی درباره " خصمت عام انقلاب " بجای اینکه خود این " خصمت عام انقلاب - روسیه " از تحلیل دقیق اطلاعات کنکرت درباره منافع و مواضع طبقات مختلف در انقلاب روسیه نتیجه گردد - آیا تعام اینها مکاری نیست؟ آیا این ریشخند آشکار ماتر بالیسم دیالکتیک مارکس نیست؟

در با آری آری، یا نه نه. هر چه جز این است پایه شراست... با
 این با آن، یا انقلاب بورژوازی، یا انقلاب سوسیالیستی، بقیه را میتوان
 براحتی بشیوه قیاس از «جواب» اصلی استنتاج کرد.
 تمام هنر کائوتسکی در این است که فوراً نکته را دریافته و همیشه
 اشتباه نهفته در نفس نحوه فرمولبندی این سئوالات میبردازد. وی بی انجام
 بسئوالات پلخانیف وارد نحوه فرمولبندی او از سئوالات پاسخ میدهد!
 کائوتسکی با تصحیح نحوه ای که پلخانیف سؤال ها را فرموله میکند، به
 وی جواب میگوید. هر چه کائوتسکی با ستانت و دقت بیشتری طراح پرسشها
 را تصحیح می کند، انتقاد او از فرمولبندی سئوالات کوبنده تر میگردد.
 کائوتسکی مینویسد: «خوبست بفهمیم که بسوی اوضاع و مسائل کاملاً»
 نوینی روانیم که هیچیک از الگوهای قدیمی با آن تطبیق نمیکند...
 کائوتسکی با این گفته، در پاسخ پلخانیف، درست به هدف میزند:
 خصلت عام انقلاب ما بورژوازی است یا سوسیالیستی؟ کائوتسکی میگوید
 این الگو قدیمی است. سؤال نمیتواند باین صورت مطرح شود، این روش
 مارکسیستی نیست. انقلاب روسیه انقلابی بورژوازی نیست زیرا بورژوازی
یکی از نیروهای محرکه جنبش انقلابی کنونی روسیه را تشکیل نمیدهد. و
انقلاب روسیه انقلابی سوسیالیستی نیست زیرا یقیناً نمیتواند به دیکتاتوری
 پرولتاریا یعنی حکومت پرولتاریا بپتنبهائی منجر گردد. سوسیال - دموکراتها
 میتوانند در انقلاب روسیه بهیروزی برسند و باید بدین منظور کوشش کنند.
 لیکن بهیروزی در این انقلاب نمیتواند بهیروزی پرولتاریا بپتنبهائی بدون
 کمک طبقات دیگر، باشد. در این صورت چه طبقه ای، بسبب شرایط
 عینی انقلاب کنونی، متحد پرولتاریا است؟ دهقانان. «فقط همین
 پرولتاریا و دهقانان است که در تمام دوره مبارزه انقلابی منافع مشترک
 پایدار وجود دارد...»

این اظهارات کائوتسکی تأکید درخشانی است از تاکتیک های جناح

انقلابی حزب سوسیال - دموکرات روسیه ، یعنی تاکتیکهای بلشویکها ، و این تأکید بسیار ارزشمند است چه کائوتسکی ، با کنار گذاشتن سئوالات کنکرت و عملی ، تمام توجه خود را در جهت توضیح سیاست مارکسیسم عام تاکتیکهای سوسیالیستی در انقلاب ما ، متمرکز ساخته است ، او نشان میدهد که روش کهنه و مستعمل بحث پلخانف : « انقلاب ، اندامی بورژوازی است ، بنابراین ما باید از بورژوازی پشتیبانی کنیم » ، هیچ ربطی به مارکسیسم ندارد . لذا ، کائوتسکی اشتباه عمده اپورتونیسم سوسیال - دموکراتیک ما ، یعنی مشویسم ، را که بلشویکها از آغاز ۱۹۰۵ با آن در حال نبرد بوده اند ، در مییابد .

بعلاوه ، تحلیل کائوتسکی ، که نه عبارات کلی بلکه از تحلیل موقعیت و منافع معین آغاز میکند ، نتیجه ای را که بله گویان کادتها در صفوف ما « ناشیانه » میپنداشتند ، تأیید میکند ، این نتیجه را که : بورژوازی روسیه از انقلاب بیش از ارتجاع میهراسد ، که بورژوازی روسیه آزادی سیاسی را به منظور متوقف کردن انقلاب میخواهد . این راقایسه کنید با ایمان ساده لوحانه ای که پلخانف ما به کادتها ابراز داشته است ، کسی که در سئوالاتش بطور نامحسوس و بتدریج مبارزه اپوزیسیون علیه نظام کهن را با مبارزه علیه مساعی دولت برای درهم شکستن جنبش انقلابی یکی گرفته است ! کائوتسکی برخلاف منشویکها با نظریات کلیشه ای - شان ، ارکان انقلابی و غیر انقلابی « دموکراسی بورژوازی » و ورشکستگی لیبرالیسم را فاش ساخته ، و نشان میدهد که با رشد استقلال و آگاهی سیاسی دهقانان ، لیبرالها ناگزیر و بسرعت به راست خواهند چرخید . برپا ساختن یک انقلاب بورژوازی ، بوسیله پرولتاریا و دهقانان ، علیرغم ناپایداری بورژوازی - این اصل اساسی تاکتیک های بلشویکی از طرف کائوتسکی کاملاً تأیید میگردد .

کائوتسکی نشان میدهد که در دوره انقلاب کاملاً ممکن است که

پهروزی نصیب حزب سوسیال - دموکرات شود ، و اینکه این حزب باید اطمینان به پهروزی را بطرفدارانش القا کند . نتایجی که کائوتسکی بآن میرسد جایی برای هراس منشویکی از پهروزی در انقلاب کنونی باقی نمیگذارد . کوششهای مضحک پلخانف به منظور " جا دادن " وظایف انقلاب ما در " قطعنامه آمستردام " ، بخصوص وقتی که با این گفته روشن و واضح کائوتسکی مقایسه شود ، خنده دار بنظر میرسد ، اینکه : " غیر- ممکن است بنحو موفقیت آمیزی مبارزه کرد اگر پیشاپیش از پهروزی چشم پوشیم " .

فرق اساسی بین روش کائوتسکی و پلخانف ، رهبراپورتونیست‌های کنونی ما ، حتی بیشتر فاحش ، میشود وقتی کائوتسکی بیان میدارد که :
نصرا اینکه " تمام طبقات و احزابی که برای رسیدن به آزادی سیاسی کوشش میکنند ، خیلی ساده کافیت با یکدیگر همکاری کنند تا بآن برسند . یعنی " صرفا سطح سیاسی وقایع را دیدن " . گوئی کائوتسکی مستقیما" بآن باند کوچک سوسیال - دموکراتهایی که به لیبرال‌های پیوسته‌اند اشاره میکند : پورتوگالف ، پروکوپویچ ، کاسکوا ، بوکاچارسکی ، ایزگریف ، استروه ، و دیگرانی که درست همین اشتباه مورد اشاره کائوتسکی را مرتکب میشوند (و در این پروسه پلخانف را نیز به‌مراه خود میدسند) . این واقعیت که کائوتسکی از نوشته‌جات این آقایان محترم بی اطلاع است ، تازه اهمیت نتایج شعوریک را بیشتر هم میکند .

لازم به گفتن نیست که کائوتسکی با تز اساسی تمام سوسیال - دموکراتهای روس مبنی بر اینکه جنبش دهقانان غیر سوسیالیستی است - سوسیالیسم نمیتواند از تولید کوچک دهقانی برخیزد و غیره - کاملا موافق است . بحال سوسیال رولوسیونرها که مایلند بگویند ، آنها هم " با مارکس موافق اند " بسیار مفید خواهد بود اگر در این گفته های کائوتسکی تعمق کنند .

در خاتمه چند کلمه ای در باره « اتوریته ها » . مارکسیست ها
 نمیتوانند موضع معمول روشنفکر رادیکال را بپذیرند ، یعنی این تجربه
 شبه انقلابی را که « اتوریته مردود است » . خیر . طبقه کارگر ، که در
 سراسر دنیا مبارزه ای بی امان را برای رهائی کامل پیش میبرد ، به
 اتوریته احتیاج دارد . ولی ، البته فقط بهمان ترتیب که کارگران جوان
 به تجربه جنگاوران کهنه کار علیه ستم و استثمار نیاز مندند ، تجربه کسانی
 که اعتصابات بسیاری را سازماندهی کرده اند ، کسانی که در سنت های
 انقلابی بصیرند و دید سیاسی وسیعی دارند . پرولتراها هر کشور نیازند
اتوریته مبارزه جهانی پرولتارها میباشد . ما به اتوریته تئوریستین های
 سوسیال - دموکراسی بین المللی نیاز مندیم ، تا قادر باشیم بخوبی
 برنامه و تاکتیکهای حزبمان را درک کنیم . ولی ، البته ، این اتوریته هیچ
وجه اشتراکی با اتوریته های رسمی در علوم و در سیاستگری آمرانه
بورژوازی ندارد . این اتوریته ، اتوریته تجربه است ، تجربه ای که از اشکال
 متنوع مبارزه در درون صفوف ارتش جهانی سوسیالیسم کسب گردیده
 است . و با تمام اهمیتی که این اتوریته در وسعت بخشیدن به افق دید
 مبارزین دارد ، در حزب کارگران ادعای این که مسائل عملی و کنکرت
خط مشی آنی حزب میتواند توسط کسانی که از دور دستی بر آتش دارند
حل شود ، مجاز نیست . روحیه اشتراکی کارگران مترقی آگاه که در هر
 کشور مستقیماً " درگیر مبارزه هستند ، همیشه بالاترین اتوریته در مورد
 چنین مسائلی باقی خواهد ماند . چنین است نظر ما درباره صلاحیت
 اتوریته عقاید کائوتسکی و پلخانف ، آثار تئوریک پلخانف - عمدتاً
 انتقاد او از نارودنیکها و اپورتونیستها - همواره دست آورد جاودانه ای
 برای سوسیال دموکراسی سراسر روسیه باقی خواهد ماند ، و هیچ " تعصب
 فرقه گرایانه " ای کسی را که " ذره ای مغز در سر " داشته باشد تا آن حد
 کور نخواهد ساخت که اهمیت این دست آورد گرانبها را فراموشیوارا انکار

کند. لیکن پلخانف ثابت کرده است که بعنوان رهبر سیاسی سوسیال-دموکراتهای روسیه در انقلاب بورژوازی روس، بعنوان یک تاکتیسین، کمتر از آنستکه مورد انتقاد قرار گیرد. او در این زمینه چنان اپورتونیسم‌ای از خود نشان داده است که بحال کارگران سوسیال-دمکرات روس صدها بار از آنچه اپورتونیسم برنشتاین به سرکارگران آلمان آورد، زبان بارتراست. ما باید با این منی کادت - گونه که پلخانف طرفدار آنست، پلخانفی که دوباره به امت پروکویچ و شرکا^۱ پیوسته است - پروکویچی که پلخانف خودش در ۱۹۰۰ - ۱۸۹۹ از حزب سوسیال-دموکرات اخراج کرد به بیرحمانه ترین وجهی مبارزه کنیم.

اینکه اپورتونیسم تاکتیکی پلخانفی کامل اصول‌پرورش مارکسیستی است، بوسیله روش استدلال کاشوتسکی در مقاله حاضر^۲، به بهترین وجهی نشان داده میشود.

۱ مقصود اصل مقاله ای است که لنین مقدمه فوق را بر آن نوشته است.

پرولتاریا و دهقانان (۷)

کنگره « اتحادیه دهقانان » که هم اکنون در مسکو جریان دارد بار دیگر مسئله حیاتی برخورد سوسیال دموکراتها به جنبش دهقانی را پیش میکشد. این مسئله در موقع تعیین برنامه و تاکتیکها، همواره مسأله حیاتی مارکسیستهای روس بوده است. در همان طرح اول « برنامه سوسیال دموکراتهای روسیه که در سال ۱۸۸۴ توسط گروه‌های کارگر^۸ در خارجه به چاپ رسید، توجهی بسیار جدی به مسئله دهقانان شده بود.

از آن زمان تا کنون یک اثر عمده مارکسیستی در باب مسائل کلی، یک جریده « سوسیال دموکراسی » وجود نداشته است که نظریات مارکسیستی را تکرار نکرده، آنها را ربط و یا به موارد خاص تطبیق نداده باشد.

امروزه، مسئله جنبش دهقانی نتنها به مفهوم تئوریک بلکه همچنین به صریح ترین مفهوم عطفی آن، بار دیگر حیاتی گشته است. اکنون پرولتاریای انقلابی موظف است در شعارهای عام خود مستقیماً^۹ به دهقان انقلابی توسل جوید. اکنون زمانی است که دهقان همچون سازنده‌ای آگاه، برای برپا کردن یک شیوه نوین زندگی در روسیه در صحنه ظاهر

میشود. سیر و نتیجه انقلاب کبیر روسیه همیزان شگرفی به رشد آگاهی سیاسی دهقانان بستگی دارد.

دهقانان از انقلاب چه میخواهند؟ انقلاب چه میتواند به دهقانان بدهد؟ هر فعال میدان سیاست، و بخصوص هر کارگر آگاه که خود را وقف سیاست — نه بمعنای مبتذل سیاستمداران بورژوا، بلکه به بهترین معنای آن — میسازد، باید به این دو سؤال پاسخ گوید.

دهقانان زمین و آزادی میخواهند. این جای حرف ندارد. کارگران آگاه همه، با تمام نیرو از دهقانان انقلابی حمایت میکنند. کارگران آگاه همه داوطلب و در حال جنگیدن برای دهقانان، برای دستیابی آنان به تمام اراضی و آزادی کامل هستند. «تمام اراضی» یعنی دست بردن به سینه برخی امتیازات و صدقات، یعنی امحای دارائیهای ارضی رادر سر داشتن و نه سازی بین دهقانان و ملاکین را، حزب پرولتاریای آگاه، سوسیال دمکراتها، با قاطعیت تمام این نظرها اعلام داشته است: حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (ح ک س د ر) در کنگره سوم خود قطعنامه‌های تصویب نمود که پشتیبانی از خواست های انقلابی دهقانان، منجمله تصرف تمام اراضی تحت مالکیت خصوصی را به صراحت اعلام میداشت. این قطعنامه بزوشنی نشان میدهد که حزب کارگران آگاه از خواست دهقانان برای تمام اراضی پشتیبانی میکند، و از این نظر محتوای قطعنامه مصوبه در کنفرانس نیمه دیگر حزب ما با محتوای قطعنامه کنگره سوم ح. ک. س. د. ر. مطابقت کامل دارد.

«آزادی کامل» یعنی انتخاب مامورین و سایر صاحب منصبانی که تصدی امور عامه و دولتی را بر عهده دارند. «آزادی کامل» یعنی امحای کامل یک مدیریت دولتی که تماما "و صرفا" در برابر مردم مسئول و جواهده نیست، مدیریتی که بوسیله مردم انتخاب نشده و مردم اختیار عزلش را ندارند. «آزادی کامل» یعنی اینکه این مردم نیستند که باید

تابع اراده مأمورین باشند، بلکه این مأمورین هستند که باید تابع اراده مردم باشند.

البته نه اینکه بگوئیم همه دهقانان که برای زمین و آزادی مسکند به اینکه مبارزه شان به چه معناست و قوف کامل دارند و تا آنجا پیش میروند که جمهوری بخواهند. ولی با وجود این در گرایش دمکراتیک خواستهای دهقانان شک نمیتوان داشت، و از اینرو دهقانان میتوانند یقین داشته باشند که پرولتاریا از این خواستها پشتیبانی خواهد کرد. دهقانان باید بدانند که بهرق سرخی که در شهرها برافراشته شده بهرق مبارزه برای خواست های حیاتی و آنی نقنها کارگران صنعتی و کشاورزی، بلکه همچنین ده ها میلیون کشاورز کوچک است.

بقا تا با روز سرواز در صور و اشکال مختلف، بار ظالمانه است بر دوش تمام توده های دهقان، که پرولتاریا زیر بهرق سرخ خود علیه آن اعلام جنگ نموده است.

لیکن بهرق سرخ معنایش چیزی بیشتر از حمایت پرولتری از خواستهای دهقانان است، معنایش خواستهای مستقل پرولتاریا هم هست، معنایش مبارزه، نه فقط برای زمین و آزادی بلکه علیه هرگونه استثمار انسان از انسان، علیه فقر توده های مردم، علیه حکومت سرمایه هم هست. و اینجاست که ما با سؤال دوم مواجه میشویم: انقلاب چه میتواند به دهقانان بدهد؟ بسیاری از دوستان صمیمی دهقانان (از میان آنها به عنوان مثال سوسیال رولوسونرها) این سؤال را ندیده میگیرند، اهمیت آنرا درک نمیکنند، اینان تصور میکنند پیش کشیدن و انگام فرغ و رجوع سؤال «دهقانان چه میخواهند» با جواب «زمین و آزادی»، کافی است. این اشتباه بزرگی است، آزادی کامل، انتخاب تمام مأمورین دولتی از پایین تا بالا، تا رئیس دولت، مکتب عده ای قلیل و مسکنت توده ها را برنخواهد انداخت، برانداختن کامل مالکیت خصوصی زمین

نیز حکومت سرمایه با فقر توده ها را از بین نخواهد برد.

حتی بر روی اراضی متعلق به تمام ملت نیز، تنها آنها که سرمایه‌های از آن خود دارند، تنها آنان که صاحب ابزار، حشم، ماشین آلات، ذخیره بذر، بطور کلی پول و غیره هستند قادر خواهند بود مستقلاً کشت کنند. و اما آنها که چیزی جز دستهایشان برای کار کردن ندارند، آنها ناگزیر بردگان سرمایه خواهند ماند، حتی در یک جمهوری دمکراتیک، حتی موقعیکه زمین متعلق به تمام ملت باشد. این تصور که «سوسیالیست‌ها» زمین میتواند بدون «سوسیالیست‌ها» سرمایه عملی گردد، این تصور که نظام ارضی برابر با وجود سرمایه و اقتصاد کالایی ممکن است، تصوری واهی است.

تقریباً در تمام کشورهای اروپا، سوسیالیسم دوره هائی را که این با برخی تصورات واهی مشابه این رایج بوده تجربه کرده است. تجربه مبارزاتی طبقه کارگر در تمام کشورها در عمل نشان داده است که چنین خطائی تا چه حد خطرناک است، و امروزه پروتترهای سوسیالیست اروپا و آمریکا گریبان خود را تماماً از آن خلاص کرده اند.

بدین ترتیب بیرونی سرخ کارگران آگاه اولاً "باین معناست که با همه

توانائی از مبارزه دهقانان برای آزادی کامل و تصرف تمام اراضی حمایت میکنیم، ثانیاً "به این معناست که در همین جا توقف نمیکنیم، بلکه به پیش روی ادامه میدهیم.

ما علاوه بر مبارزه بخاطر آزادی و زمین، در حال جنگ برای

سوسیالیسم هستیم. جنگیدن بخاطر سوسیالیسم جنگیدن علیه حکومت

سرمایه است. این جنگ را نخست و بیشتر از همه کارگران مزد بگیر که

سقیما و تماماً "به سرمایه وابسته اند، پیش میبرند. و اما در خصوص

زارعین خرده پا، برخی از آنان خود صاحب سرمایه اند و گاه کارگرا

استثمار میکنند. لذا همه زارعین خرده پا به صفوف مبارزین سوسیالیسم

نمی‌پسوندند، تنها آن دسته که قاطعانه و آگاهانه در مقابل سرمایه، با مالکیت عمومی در مقابل مالکیت خصوصی؛ جنبه میگیرند، همدوش کارگران مبارزه خواهند کرد.

بهین خاطر است که سوسیال دموکراتها میگویند که به همراه تمام دهقانان علیه ملاکین و مائورین دولتی میجنگند، که علاوه آنها - پرولتراها و ده و شهر باهم - علیه سرمایه میجنگند. مبارزه برای زمین و آزادی یک مبارزه دموکراتیک است. مبارزه برای برانداختن حکومت سرمایه یک مبارزه سوسیالیستی است.

پس بیایید دروذهای گرم خود را نثار «اتحادیه دهقانان» کنیم، که عزم کرده است یکپارچه و همبسته بماند و تا آخر، از خود گذشته و استوار بخاطر آزادی کامل و برای بدست آوردن تمام اراضی مبارزه کند. این دهقانان دموکراتهای حقیقی اند. ما موظفیم با شکبائی و تداوم، در عین اینکه به آنان همچون متحدین مان در مبارزه کبیر مشترک مینگریم، برایشان توضیح دهیم که خطای نظراتشان در خصوص وظایف دموکراسی و سوسیالیسم در کجاست. این دهقانان همان دموکراتهای انقلابی حقیقی اند که باید به همراهشان جنگ کبیر بخاطر پیروزی کامل انقلاب کنونی را پیش ببریم و به پیش خواهیم برد. ما با طرح فراخوان یک اعتصاب عمومی، با تصمیم قیام باهم برای بار بعد، با اینکه کارگران شهری و دهقانان فقیر در هماهنگی تمام کار کنند، کاملاً "موافقیم. کارگران آگاه همگی از هیچ کوششی برای کمک با اجرای این برنامه فروگذار نخواهند کرد. معذالک هیچ وحدتی، حتی با شریف ترین و راسخ ترین دموکراتها انقلابی، هرگز پرولتاریا را بر آن نخواهد داشت که هدف باز هم بزرگتر و پراهمیتترش یعنی مبارزه برای سوسیالیسم، بخاطر برانداختن کامل حکومت سرمایه، بخاطر رهائی همه زحمتکشان از قید هرگونه استثمار، راز باد ببرد.

کارگران، دهقانان در راه مبارزه مشترک برای زمین و آزادی
به پیش!

پرولترها، متحد با سوسیال دموکراسی بین‌المللی در نبرد بخاطر
سوسیالیسم به پیش!

- نوایازین، شماره ۱۱، ۱۲ نوامبر ۱۹۵۵، لندن.
- کلیات آثار (انگلیسی)، جلد ۱۵ صفحات ۴۰ تا ۴۳

توضیحات

ارزیابی انقلاب روسیه

۱ - این مقاله توسط لنین بمنظور آشنا ساختن سوسیال دموکراتهای لهستان با اختلافاتی که در ج. ک. س. د. ر. وجود داشت نوشته و در مجله *Przeład socjaldemokratyczny* شماره ۲، بتاريخ آوریل ۱۹۰۸ انتشار یافت. این مجله بین سالهای ۱۹۰۲ تا فوریه ۱۹۰۴ و ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰ توسط سوسیال دموکراتهای لهستان با همکاری نزدیک روزا لوکزامبورگ در ورشو انتشار مییافت.

۲ - *Stolichnaya Pochta* (متروپولیترین پست) روزنامه ای که از اکتبر ۱۹۰۶ تا فوریه ۱۹۰۸ در سن پترزبورگ منتشر میشد. این روزنامه ابتدا ارگان کادتهای چپ بوده و پس از فوریه ۱۹۰۷ سخنگوی گروه ترودویک شد. این روزنامه توسط دولت تزار توقیف شد.

- ۳

cf. Engels, Lenin, zur deutschen geschichte
Ed. II, Hb. I, s. 625-28. "mai ois October"
Diets verlag, Berlin, 1954.

۴ - سوسیال رولوسیونرها (اس - ارها) - حزب خرده بورژوازی روسیه، که اواخر سال ۱۹۰۱ بدنبال تشکیل ملغمه ای از گروه ها و محافل مختلف نارودینیک بوجود آمد (اتحادیه سوسیال رولوسیونرها حزب سوسیال رولوسیونرها و غیره). روزنامه (روسیه انقلابی) *Revolutsionnaya Rossiya* - ۵ - ۱۹۰۰، و مجله پیک انقلاب روسیه *Vesnik russkoinevolutsii* (۵۰ - ۱۹۰۱، ارگانهای

رسمی آنها بودند. اس - ارها اختلاف طبقاتی مابین پرولتاریا و خرده مالکین را نمیدیدند. آنها از اختلافات و آنتاگونیسم طبقاتی بین دهقانان چشم پوشی کرده و نقش رهبری کننده پرولتاریا را در انقلاب نفی میکردند. بطرات آنها التقاطی بود از عقاید مارودنیسم و روبریزونیسم، همانطوریکه اسپین بیان داشت، آنها سعی داشتند تا «شکافهای نارودنیسم را با تکه های مد روز اپورتونیستی نقد مارکسیسم وصله پینه کنند» (لنین، جلد ۹ ص ۳۱۵). تاکتیکهای ترور فردی بعنوان روش اصلی مبارزه علیه استبداد، که اس - ارها طرفدار آن بودند، زبان عظیمی به جنبش انقلابی وارد آورده و سازماندهی توده ها را برای مبارزه انقلابی مشکل نمود.

در برنامه ارضی اس - ارها از میان بردن مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال آن به کمون های دهات بر اساس «اصل کار» و «تصرف» برابر زمین و توسعه کثوبراتیوها پیش بینی شده بود. در این برنامه که اس - ارها آنرا برنامه ای برای «سوسیالیستی کردن زمین» میخواندند هیچ چیز سوسیالیستی وجود نداشت. لنین در بررسی این برنامه نشان داد که اگر تولید کالایی و زراعت خصوصی در زمینهای اشتراکی باقی بماند، نه حکومت سرمایه پیمان خواهد یافت و نه استثمار و خانه خرابی کارگران کشاورزی. او همچنین نشان داد که عملکرد کثوبراتیوها تحت نظام سرمایه داری باعث نجات دهقانان کوچک نخواهد شد زیرا این امر در جهت ثروتمند کردن بورژوازی دهات میباشد. لنین همچنین به این نکته اشاره میکند که خواست صرف برابر زمین، اگرچه سوسیالیستی نیست ولی تاریخاً مترقی بوده و تا آن حد که علیه مالکان ارتجاعی باشد دارای خصالت دمکرات انقلابی است.

حزب بلشویک ادعای سوسیالیست بودن اس - ارها را بر ملا کرد. حزب به مبارزه سختی با اس - ارها، بخاطر نفوذشان بر دهقانان، پرداخته و اثرات زبانباری را که تاکتیکهای ترور فردی آنها بر جنبش طبقه

کارگر داشت آشکار نمود. در عین حال بلشویکها، تحت شرایط
مشخصی، حاضر به توافقی موقت با اس - ارها در مبارزه علیه
نزاربسم شدند.

عدم اتحاد سیاسی و ایدئولوژیک و بی نظمی سازمانی میان اس -
ارها و تزلزل متداومشان بین بورژوازی لیبرال و پرولتاریا از این حقیقت
سرچشمه میگرفت که دهقانان طبقه ای همگون را تشکیل میدادند. هنوز
در دوران انقلاب اول روسیه بود که جناح راست اس - ارها از حزب جدا
شده و حزبی قانونی به نام " حزب کارگر سوسیالیست خلق " را که دارای
نظراتی نزدیک به کادت ها بود، تشکیل داد. جناح چپ اتحادیه نیچه
آنارشیت " ماکسیمالیستها " را بوجود آورد. در دوره ارتجاع استولپین،
حزب سوسیالیست - انقلابی به شکست کامل ایدئولوژیکی و سازمانی دچار
شده و جنگ بین الطل اول شاهد سوسیال شوونیست شدن بیشتر اس -
ارها بود.

پس از بهروزی انقلاب بورژوا - دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷، اس - ارها
همراه با منشکویکها و کادتها بایگانه اصلی دولت ضد انقلاب، سرمایه -
داران، - مالکان شده و رهبران اس - حزب (کرنسکی، آوکسن تیف و جرنف)
از اعضای این دولت بودند. حزب اس - ارها حاضر به پشتیبانی از
خواستهای دهقانان برای لغو روابط فئودالی شد و در حقیقت از ابقا
آن پشتیبانی کرد. وزرای سوسیالیست - انقلابی در دولت موقت هیئت
های جزائی برای دهقانانی که املاک را تصرف کرده بودند، اعزام
داشتند.

۵ - کنگره سوم ج. ک. س. د. ر. در لندن به تاریخ ۱۲ تا ۲۷ آوریل
(۲۵ آوریل تا ۱۰ مه به تقویم جدید) ۱۹۰۵ تشکیل شده این کنگره
توسط بلشویکها به رهبری لنین دعوت و سازماندهی شد.

دستور جلسه ای که توسط لنین تنظیم شده بود بترتیب زیر بود:

(I) گزارش کمیته سازماندهی . ([I]) مسائل مربوط به تاکتیک :

۱ - قیام مسلحانه ۲ - نحوه برخورد به خط مشی دولت در آستانه انقلاب و طی آن (این مسئله به دو سؤال پرداخت : الف - نحوه برخورد به خط مشی دولت در آستانه انقلاب ، ب - دولت انقلابی موقت) ۳ - نحوه برخورد به جنبش دهقانان . ([II]) مسائل سازماندهی : ۴ - روابط بین کارگران و روشنفکران در داخل سازمانهای حزبی ۵ - قوانین حزب . ([III]) نحوه برخورد به احزاب و گرایشهای دیگر : ۶ - نحوه برخورد به گروه منشعب از ح . ک . س . د . ر . ۷ - نحوه برخورد به سازمانهای سوسیال دمکرات غیر روس ۸ - نحوه برخورد به لیبرالها ۹ - توافقیهای عملی با سوسیال رولوسیونرها . (V) مسائل داخل حزب : ۱۰ - تبلیغ و تهیه . ([IV]) گزارش نمایندگان : ۱۱ - گزارش کمیته مرکزی ۱۲ - گزارشات نمایندگان کمیته های محلی ([V]) انتخابات ۱۳ - انتخابات ۱۴ - تنظیم آئین نامه برای چاپ مذاکرات و تصویبات کنگره و تحویل پست به مأموران انتخابی جدید .

لنین قطعنامه های مقدماتی ای درباره تمام مسائل مهم کنگره سوم نوشته بود که آنها را پرورانده ، بسط داده و بصورت مقالاتی در روزنامه *Vperyod* قبل از کنگره انتشار داده بود . لنین در کنگره درباره مسئله قیام مسلحانه ، شرکت سوسیال - دمکراتها در دولت انقلابی موقت ، نحوه برخورد به جنبش دهقانان ، قوانین حزب ، و همچنین درباره چند مسئله دیگر صحبت کرد . در صورت مذاکرات کنگره ، ۱۳۸ سخنرانی و لایحه پیشنهادی از طرف لنین ، ثبت است . کنگره تصحیحاتی در قوانین حزب بعمل آورد :

(الف) کنگره جمله بندی لنین را برای ماده [پذیرفت .

(ب) کنگره دقیقاً " حقوق کمیته مرکزی و روابطش را با کمیته های

محلّی متخصّص نمود .

(ج) کنگره اصلاحاتی در ساخت سازمانی اجزای مرکزی حزب بعمل آورد : به جای سه مرکز (کمیته مرکزی ، ارگان مرکزی و شورای حزب) کنگره یک مرکز صلاحیتدار حزب ایجاد کرد - کمیته مرکزی .

درباره کار و اهمیت کنگره سوم حزب رجوع کنید به مقاله لنین " کنگره سوم " (سری حاضر ، جلد ۸ ، صفحات ۹ - ۴۴۲) و کتاب دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک (سری حاضر ، جلد ۹ صفحات ۱۴ - ۱۵) .

۶ - کنگره پنجم ح . ک . س . د . ر . در لندن بتاريخ ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه (۱۴ مه تا ۱ ژوئن) ۱۹۰۷ برگزار گردید . ۳۳۶ نماینده که هر یک دارای رأی بودند در این کنگره شرکت کردند . در میان این عده ۱۰۵ نفر بلشویک ، ۹۷ نفر منشویک ، ۴۴ نفر بوندیست ، ۴۴ نفر سوسیال - دموکرات لهستانی ، ۲۹ نفر سوسیال دمکرات لیتوانی و ۴ نفر مستقل از فراکسیونها وجود داشتند . بلشویکها توسط لهستانی ها و لیتوانی ها پشتیبانی شده و دارای اکثریت پایداری در کنگره بودند . از جمله نمایندگان بلشویک ، لنین ، ورسیلوف ، دوبروینسکی ، استالین ، شاهومیان و یازسلاویسکی بودند .

کنگره مسائل زیر را به بحث گذاشت :

- ۱ - گزارش کمیته مرکزی . ۲ - گزارش گروه دوما و سازماندهیش .
 - ۳ - نحوه برخورد به احزاب بورژوائی . ۴ - دوما . ۵ - " کنگره کار " و سازمانهای کارگری غیر حزبی . ۶ - سندیکاها و حزب . ۷ - عملیات چریکی .
 - ۸ - بیکاری ، بحران اقتصادی و کارخانه راه ندادن کارگران در موقع اعتصاب . ۹ - مسائل سازماندهی . ۱۰ - کنگره بین المللی اسونکارب (اول ماه مه ، میلیتاریسم) . ۱۱ - کار در ارتش . ۱۲ - مطالب گوناگون .
- یکی از مسائل اساسی که توسط کنگره بررسی شد خط مشی ای بود که میبایست

نسبت به احزاب بورژوازی انتخاب میشد. همین گزارشی درباره تسلیم کرد. کنگره درباره تمام مسائل اساسی قطعنامه های بلشویکها را پذیرفت. کنگره، کمیته مرکزی انتخاب کرد که شامل ۵ بلشویک، ۴ منشویک، ۳ لهستانی و ۲ سوسیال دمکرات لیتوانی بود. اعضای علی البدل کمیته مرکزی شامل ۱۵ بلشویک، ۷ منشویک، ۳ لهستانی و ۲ سوسیال دمکرات لیتوانی بودند. این کنگره پیروزی بزرگی برای بلشویکها علیه جناح اپورتونیست حزب (منشویکها) بود. درباره کنگره پنجم ج. ک. س. د. ر. به مقاله لنین تحت عنوان « نحوه برخورد نسبت به احزاب بورژوازی » (سری حاضر، جلد ۱۲، صفحات ۴۸۹-۵۵۹) رجوع شود.

۷- بویویسم (Boyevism) از لغت روسی Boyevik

یکی از اعضای جوخه های جنگی انقلابی که در مبارزات انقلابی تاکتیکهای عملیات مسلحانه را بکار میبرد. اوزندانیهای سیاسی را فراری داده، ذخائر پولی دولتی را برای مصارف انقلابی مصادره کرده و جاسوسان و پرووکاتورهای مزدور را از بین میبرد و... فعالیتهای دیگر. بلشویکها در دوره انقلاب ۷-۱۹۰۵ دارای جوخه های جنگی ویژه بودند. رجوع کنید به جلد ۱۲ کلیات آثار، صفحات ۱۸-۴۵۹.

۸- بایکونیسیم (Boycottism) - این اشاره است به

ایکوت دومای بولیگین. دولت تزار که از طوفان روینده انقلاب وحشت افتاده بود، در ۶ (۱۹) اوت ۱۹۰۵ قانونی مبنی بر تاسیس بامای دولتی وضع نمود. رونوشت این قانون توسط وزیر داخله «بولیگین» ظیم شد. این دوما مجلسی بود مشورتی و نه برای قانونگذاری. در سخنان این دوما، کارگران و دهقانان عملاً " فاقد حق رای " بودند.

بلشویکها کارگران و دیگر زحمتکشان را وادار نمودند تا فعالانه دوما ایکوت کرده و قیام مسلحانه را ندارک بهمیبند. در همان حال موج آب در حال ازجگیری بود. اسبابها و نظائرات با شعار « مرگ بر

استبداد ، سراسر روسیه را درنوردید . در اکتبر ۱۹۰۵ اعتصاب سیاسی سرتاسری روسیه انجام گرفته و در دسامبر قیام مسلحانه در مسکو شروع شد . انقلاب دومای بولیگین را با خود جارو کرد و این دوما هیچگاه تشکیل نگردید .

۹ - دومای ویت (Witte) ، - اولین دومای روسیه که در ۲۷ آوریل (۱۰ مه) ۱۹۰۶ با حکم آزادی انتخابات که توسط نخست وزیر وقت ، ویت ، صادر شد ، تشکیل گردید .

با آنکه قانون انتخاباتی این انتخابات غیر دمکراتیک بود ، معهدا تزار نتوانست دومای کاملاً " سربراهمی داشته باشد ، اکثریت این دوما را کادتها تشکیل داده و سعی داشتند تا اعتماد دهقانان را با تعهدات دروغین اصلاحات - از جمله اصلاحات ارضی - جلب کنند .

دولت تزار این دوما را در ۸ (۲۱) ژوئیه ۱۹۰۶ محل کرد .
۱۰ - ترودویک (Trudovik) از لغت ترود (trud) بمعنای " کار " - منظور گروه خرده بورژوا - دمکرات ترودویک ها است که از نمایندگان دهقانان در دومای اول به تاریخ آوریل ۱۹۰۶ تشکیل شد . در ابتدای تشکیل دوما این گروه شامل ۱۰۷ نماینده بود . در دومای دوم ترودویکها ۱۰۴ ، در دومای سوم ۱۴ و در دومای چهارم ۱۰ نماینده داشتند . ترودویکها خواستار الفای تمام محدودیتهای طبقاتی و ملی ، دمکراتیزه کردن زمستو و سازمانهای خود مختار شهری و انتخابات دوما بر اساس حق رأی همگانی ، بودند . برنامه ارضی ترودویکها بر اساس اصول نارودنیکی تصرف برابر زمین پایه گذاری شده بود .

۱۱ - البورکرامول (Oliver Cromwell)

۱۶۵۸ - ۱۵۹۹ - کرامول در انقلاب بورژوازی انگلیسی نقش مهمی ایفا نمود . در این انقلاب هواداران پارلمان ، یعنی بورژوازی و قسمتی از نخباکه منافع مشترکی داشتند ، از یکطرف و هواداران شاه و فئودالها ، از طرف دیگر

درگیر بودند. در این سرد با آنکه پارلمان از پشتیبانی اقشار وسیعی از دهقانان و صنعتگران برخوردار بود، ولی علت تزلزل اقشار بالای بورژوازی قادر به پیروزی قطعی بر شاه و هوادارانش نبود. در این میان افشاررادیکال جامعه انگلیس - دهقانان و صنعتگران - به پشتیبانی از دسته سومی بنام «مستقلیون» که از اقشار پائین نجبا و بورژوازی تشکیل میشد، پرداخته و در لشگری به سرکردگی کرامول که خود مزرعه دار میانه حالی بود، جمع آمدند. در نبردهای سختی که بین طرفین روی داد پس از آنکه شاه چندین بار شکست خورد و علیرغم تمایلات سازشکارانه پارلمان، ارتش منظم کرامول بالاخره شاه چارلز را شکست داد، اورا به پای چوبه دار کشید، مجلس لردها را منحل و جمهوری انگلیس را اعلام نمود (۱۶۴۹). در سال ۱۶۴۴ پس از انحلال قطعی «پارلمان طولانی»، کرامول به لرد «حامی جمهوری» ملقب شد. در همین سال بود که مخالفان خود را در اسکاتلند و ایرلند شکست داد و این دو کشور برای همیشه تحت قلمرو دولت انگلیس اعلام شدند. در طی این انقلاب، پارلمان مدام بوضع قوانین مختلف بر علیه فئودالها و بسط روابط سرمایه داری مشغول بود. ولی در عین حال وضع دهقانان تغییر نکرده و آنها هنوز مجبور به پرداخت همان مالیتهای سابق بودند.

۱۲ - رجوع کنید به ک. مارکس و ف. انگلس، آثار منتخب، جلد

۲، مسکو، ۱۹۵۸، صفحات ۵ - ۱۰۴ و ۱۰۷.

۱۳ - هراسترت (**Herostate**) از اهالی فنیقیه که

در سال ۲۵۶ ق. م. معبد آرتیمس، از عجایب هفتگانه جهان را آتش زد تا نام خود را جاودان سازد.

۱۴ - حزب سوسیالیست لهستان (ح. س. ل.) - یک حزب ناسیونال-

لیست - رفرمیستی که در سال ۱۸۹۲ تا ۳۳ سال گشته و در سال ۱۹۰۶ به دو

حزب «ح. س. ل. چپ» و «ح. س. ل. راست» شتون لیست تقسیم شد.

توضیحات

پرولتاریا و متحدش در انقلاب روسیه

۱ - Die Neu Zeit: رجوع شود به مقاله "بیراه کوبیده

شده" (On the beaten track)

۲ arodno-Sotsialisticheskoye Obozreniye

ارگان حزب نیمه کادت "سوسیالیست خلقی" که در سال های

۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ در سنت پترزبورگ منتشر میشد.

۳ Sovremennaya Zhizn (زندگی معاصر) یک مجله

منشویکی که از آوریل ۱۹۰۶ تا مارس ۱۹۰۷ در مسکو منتشر میشد.

۴ - در اینجا لنین به مقاله "مارکس" بحران و ضد انقلاب در

"نوجایته تسایتونگ" ۱۴ سپتامبر ۱۸۴۸ اشاره میکند.

پیشگفتار به ترجمه روسی...

۵ - پتروشکا: شخصیتی از رمان "نفوس مرده" گوگول، یک پیشخدمت

دهانی که با صدای بلند کتاب میخواند بی آنکه بمعانی کلمات فکر کند.

وی صرفا به پیروسی مکانیکی مطالعه علاقمند بود.

۶ - قطعنامه آمستردام: مربوط بود به "دستورالعملهای بین-

المللی در مورد تاکتیکهای سوسیالیستی" که در کنگره انترناسیونال-

دوم که در آمستردام از ۱۴ تا ۲۵ اوت تشکیل شد، بتصویب رسید.

این قطعنامه سوسیالیستها را از شرکت در دولت‌های بورژوازی منع کرد.

و همکاری احزاب سوسیالیستی را با احزاب بورژوازی مردود میشمرد.

پرولتاریا و دهقانان

۷ - مقاله "پرولتاریا و دهقانان" لنین توسط گروه Summary

متعلق به ج. ک. س. د. ر. در سال ۱۹۰۵ بصورت ضمیمه "برنامه

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه" تجدید چاپ شد.

۸ - گروه رهائی کارگر "اولین گروه مارکسیستی روسیه است، این

گروه در ۱۸۸۳ بوسیله ک. و. پلخانف در ژنو تشکیل شد و در جهت نشر

مارکسیسم در روسیه کارهای بسیاری انجام داد.



بدون تشری انقلابی ،
جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد .

